

# نشریه کارگر سوسیالیست

کانون دوستدارن کارگران سوسیالیست



آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی با  
مبارزه متحد طبقاتی میسر است!

[www.kargaranesocialist.blogspot.com](http://www.kargaranesocialist.blogspot.com)

## در این شماره می خوانید:

3- نمایشی دیگر از قدرت جنبش کارگری (روز جهانی کارگر 1990)

5- یاد جان باختگان دهه شصت، سمبل مقاومت و آزادگی را ارج می نهیم!

7- پیام تشکر و همبستگی علی نجاتی

8- اعتصاب کارگران پست کانادا با کدام تعابیر!

13- مقاومت کارگران تکل ترکیه در شهر

بیانیه مشترک نشریه آژیر و وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان : مسئله رفع ستم ملی در گرو

15- پیشروی سوسیالیسم کارگران است

18- مبارزات زحمتکشانشان لیبی و سر انجام آن!!

## نمایشی دیگر از قدرت جنبش کارگری (اول ماه مه 1990)

اول ماه مه 1390 در ایران جنبش کارگری قدمهای محکمی برداشت. در مراکز و شهرهای مختلف کارگران کم و بیش به اشکال گوناگون به برگزاری مراسمها، گردهماییها و تظاهرات پرداختند و نیز در بخشی از مراکز کار و کارگاهها کارگران موفق به برگزاری اعتصاب، اعتصاب 5 دقیقه ای شدند که این خود می تواند سر آغاز اعتصابات سیاسی و به نوبه خود نقطه قوت اول ماه امسال بود. گسترش این امر می تواند در سازماندهی کارگری و امر ایجاد تشکل های کارگری به مثابه موتور مبارزات کارگران علیه سرمایه داری نقش داشته باشد، این اعتصابات را سنت نموده و گسترش بخشیم و صفوف مبارزه طبقاتی کارگران را فشرده تر کنیم. همچنان که سنت دیرینه جنبش کارگری در سطح جهانی بوده است که طی آن طبقه کارگر در مقابل دولتهای حاکم برای به ثبت رساندن روز کارگر و طرح مطالبات سیاسی و اجتماعی خود به کار برده است.

امسال نیز رژیم جمهوری اسلامی مثل همیشه با زور و خشونت به کارگران برخورد کرد و در مقابل با فهرت با کارگران روبه روشد، البته که جمعی از کارگران توسط مزدوران رژیم دستگیر شدند، ولی کارگران می دانند که در هر مبارزه ای و بویژه در شرایط دیکتاتوری حاکم بر جوامعی چون ایران هزینه هم هست. طبقه کارگر زمانی که متحدانه و بعنوان یک طبقه به میدان بیاید، هزینه برای مبارزین اش کم شده و در عوض این سرمایه و دولت اش که هزینه اش بیشتر می شود.

امسال اما، بیش از سال های قبل نیروهای بورژوائی واز جمله راست ترین اپوزیسیون به پای بوسی طبقه کارگر آمده بود و ریاکارانه به انتشار اطلاعیه ها بی در رابطه با این روز و نقش کارگران پرداخت، جنایتکاران ضد کارگری که خود در سرکوب، تجاوز، دستگیری، شکنجه، زندانی، اعدام، فقر، بیکاری و بیخانمانی کارگران نقش مهمی داشته اند. چپ غیرکارگری هم مانند همیشه از بیرون گود، فراخوان و دستور عمل و برنامه ریزی روزانه خود را در حوالی اول ماه برای گرفتن یارگیری و اظهار وجود در آن فریاد کرد. این چپ، تنها آلترناتیو با پیوستن کارگران به سازمان و حزبشان است و یا اینکه اتحاد احزاب و سازمانها را به عنوان تنها راه رهایی فریاد میزنند.

اول ماه امسال تاکید دوباره ای به ستیز طبقاتی با سرمایه داران و صاحبان سرمایه و دولت حامی آنها بود. این دعوت به نبرد و ستیز طبقاتی در زمانی است که سرمایه داران بوسیله ولی فقیه شان، برای خالی تر نمودن سفره خالی طبقه کارگر و استثمار

ماهها قبل و بعد از اول ماه مه می بایست سرسختانه کوشید تا روز نبرد پرزور تر و آماده تر به میدان آمد. برگزاری اول ماه، برگزاری یک آکسیون نیست که با یک گزارش ژورنالیستی و چند عکس، فارغ از وظیفه شده و منتظر برگزاری اول ماه مه سال دیگر شد. برای تحلیل و جمع بندی و بازبینی از نکات مثبت و کمبودها ضروری است که تعمق کرد و با وقت و حوصله به آن پرداخت، زیرا که تحلیل و جمع بندی از حرکت هر اول ماه مه، شروعی است برای اول ماه سال آتی، تا بتوان پربارتر، مستحکمتر و موثرتر به میدان آمد.

بعد از تحلیل و باز بینی و جمع بندی اول ماه امسال، بیوقفه



تجربه امسال نیز تاکید دوباره ای بود از ضرورت ادامه کاری شورای برگزاری اول ماه مه که ایجاد آن خود گامی مهم برای جنبش کارگری است و نمیتوان آن را نا دیده گرفت. تجربه همین چند سال گذشته، متحد شدن تشکلهای مختلف حول مطالبات کارگران در ایران و فراخوان اعتراض و تجمع در اول ماه نشان از بلوغ و رشد فعالین کارگری است و پایه پیوند های محکمتری را پی ریزی میکند. اول ماه، روز جهانی کارگر تنها یک روز برای برگزاری آکسیون و تظاهرات نیست، اول ماه روز نمایش قدرت است، کارگران در صف متحد طبقاتی اراده و مشت خود را در این روز به طبقه سرمایه دار نشان میدهند و خواست های خود را در برابر سرمایه داران و دولت هایشان بیان کرده و نیز به جامعه می گویند که اراده متحد و جمعی آنها رهائی بخش همه می تواند باشد.

امسال خبر برگزاری اعتصاب در چندین مرکز کار و کارگاهها گزارش شد و این خود نمونه شروع حرکت سراسری و یکدست تر برای اول مه سال آتی است. بخشی از کارگران سلاح اعتصاب را به کار گرفتند تا بتوانند در اول مه همراه با سیل عظیم اول مه در سطح جهانی خواسته ها و مطالباتشان را اعلام کنند. سلاح اعتصاب برای جنبش کارگری ایران ناشناخته نیست. کارگران از این حق بدست بارها استفاده کرده و میکنند، روزی نیست که خبر اعتصاب و اعتراض نباشد. شورای برگزاری اول مه برای این حرکت لازم است که در تماس روتین با تمامی تشکلهای، کمیته ها و محافل کارگری بوده و با انتقال تجارب و شور و مشورت هرچه بیشتر پایه های محکمی برای اعلام یک اعتصاب عمومی را پی ریزی کند. اعتصاب سراسری در اول مه 91 میتواند توازن قوا را بیشتر به نفع کارگران تغییر دهد و توقف تولید را با خواسته ها و مطالبات فزاینده سازمان دهد.

اعتصاب در روز اول ماه مه و برای روز اول مه بدست یک اعتصاب سیاسی است و عمومی شدن اینچنین اعتصاباتی شروع و آماده باش ای است برای نبردهای آتی واز میان بردن نظام و سیستمی باشد که جز سود و باز هم سود از طریق ستم و استثمار اکثریت توده ها با استفاده از تمامی ابزارهای سرکوبش در مانیفستش موجود نیست.

شورای برگزاری اول مه با سپری شدن اول مه کارش به اتمام نمی رسد بر عکس زمانی برای جمع بندی گزارشات و بحث حول آن می بایست اختصاص داد تا بتوان بر کمبودها و موانع غلبه نموده و سطح فعالیت های آتی را ارتقاء داد. برای اول ماه مه های موفق و تاثیر گذار نیاز به کار پایه ای تر، سازمان یافته تر و دخیل کردن هر چه بیشتر کارگران در آن است.

وسعت دادن به اعتصابات سیاسی در اول مه ضروری و لازم است که در دستورکار فعالین کارگری باشد و با بحث و تبادل نظر هر چه بیشتر در محلهای کار، کارگاهها و کارخانه های بیشتری این اعتراض سراسری قابل دسترس است. دخیل کردن هر چه بیشتر کارگران در این امر مهم ضروری است، هر فعال کارگری در محل بهتر از هر کسی میداند که به چه شکل و روشی میتواند این فعالیت را به پیش برد.

شورای برگزاری اول مه برای عملی کردن مطالبات قطعنامه اول مه، نیاز به طرح و نقشه عمل تعطیل ناپذیر دارد و تا رسیدن به این مطالبات علاوه بر کار مستمر در درون محلهای کار، توده های کارگرو زحمتکش را باید که نیروی عملی کردن این مطالبات بداند.

### شهریور 1390



ضروری است که به سازماندهی اول مه سال 91 و در دستورکار گذاشتن وندارکات مورد نیاز و ارتقاء اعتراض و مبارزه یکدست تر و سراسری تر روی آورد. دست آوردهای امسال فراوان است و برعکس کسانی که تصور میکنند که چون در شهر ویا پارک جمعی برگزار نشد پس این عقب گرد نسبت به سالهای قبل است، چنین تحلیلهایی یک کار ژورنالیستی و اظهار نظر سطحی است. در جامعه ای که برای دریافت خبر و گزارش از محلهای کار، کارگاهها و کارخانه ها نیاز است که دقت امنیتی کرد و نیاز به زمان بیشتری است و بعلاوه هنوز ظرفی که فعالین و کارگران برای تماس و خبردهی لازم دارند، در دست نیست، مشکل دوچندان است و برای یک تحلیل درست باید تعمق بیشتری کرد تا بتوان اظهار نظر مفید برای پیشروی راه، با احساس مسئولیت بیشتری بیان نمود.

کماکان ضروری است به اول مه امسال، سبک و سنت پایه ای و کلاسیک جنبش کارگری که به نمایش گذاشته شد، توجه داشت. این وظیفه کارگران و فعالین کارگری است که در این مدت کم، چند ماهی که باقی مانده تا اول مه 91 بکوشند تا محلهای کار، کارگاهها و کارخانه های بیشتری با توجه به شرایط شان به برگزاری اعتصابات در این روز پرداخته و این روز را به روز اعتصاب عمومی کارگران برای بیان مطالبات اقتصادی، سیاسی و آلترناتیو اجتماعی کارگران تبدیل نمایند.

امسال نیز کارگران و تشکلهای موجود به درست قطعنامه های اول مه خود را رو به جامعه طرح نمودند و آلترناتیوی را ارائه کردند که تمامی مطالبات سیاسی و اقتصادی توده های زحمتکش این جامعه در آن گنجانده شده بود. این مسئله بلوغ و پیشروی کارگران در اداره و هدایت جامعه را به نمایش گذاشت. در شرایطی که مردم در اعتراضات و جنبش عمومی که این دو سه ساله اخیر به میدان آمده و با توجه به اوضاع وخیم اقتصادی میلیونها زحمتکش، نا امنی اجتماعی و ... و نیز مبارزات انقلابی منطقه اوج دوباره اعتراضات محتملتر شده و مسئولیت سنگینتری بر دوش کارگران و تشکلهای کارگری گذاشته شده تا که در هدایت و رهبری و به ثمر رساندن این جنبش شرکت فعالتری داشته باشند. جنبش اعتراضی عمومی در عمل نشان داده است که دیگر توهمی به جناحهای مختلف بورژوازی و دست اندرکاران رژیم و دستداران استثمارگران و کارفرمایان ندارند. این جنبش نیاز به طبقه ای دارد که نان و آزادی، مسکن و بهداشت، بیمه های اجتماعی عمومی، حقوق مکفی بازنشستگان، از میان بردن تبعیض، ستم و استثمار و ... را با حضور همه توده ها که هم خود قانونگذار و هم مجری قانون باشند را پی ریزی و تضمین کند. این طبقه، طبقه ای نیست جز طبقه کارگر. آری این طبقه می تواند رهائی بخش باشد، از اینرو نیازمندی عمده اش سازمان یابی و بویژه سازمانیابی در ارگانهای طبقاتی اش هست. این را بیش از هر تئوری و جهان بینی ای مبارزه طبقاتی موجود در منطقه در حال حاضر اثبات می کند. تمامی امور جامعه در تمامی سطوح به کارگران و تشکلهایش و کل این طبقه مربوط و درحیطه مسئولیت طبقه کارگراست. ایجاد نهادها و تشکلهای محلی حول مطالبات از قبیل نان، مسکن، بهداشت، آموزش و آزادی... گامهایی برای دخیل شدن و دخیل کردن جامعه برای خواسته های آتی خود و نیز آماده شدن برای مبارزات موثرتر آتی در مقابل نظام حاکم است.

## یاد جان باختگان دهه شصت، سمبل مقاومت و آزادی را ارج می نهیم!

کارگری، حمله به زنان، دانشجویان و بستن دانشگاهها، بستن روزنامه ها و سپس با قساوت و وحشیگری تمام به اعدامهای دسته جمعی دهه شصت دست زد. این کشتارها از نظر جمهوری اسلامی پایانی بود به انقلاب و دستاوردهایش اما برای طبقات فرودست و زحمتکش جامعه ایران تازه آغاز مسیری بود از مبارزه با بورژوازی اسلامی و شکستن فضای رعب و سرکوبش. در طول این سه دهه که از کشتار زندانیان سیاسی می گذرد، خانواده های این عزیزان و نیروهای سیاسی ومردم آزاده جامعه ایران با زنده نگه داشتن نام این اسطوره های تاریخ بارها و بارها از طریق تجمع در خاوران یا راههای دیگر تلاش کرده اند با اتحاد و همبستگی خود ضمن فراموش نشدن نام این مبارزان، در ادامه مبارزه اشان مصمم تر و پیگیرتر به راهشان ادامه دهند. مزدوران رژیم حتی از جسدهای بیجان آنها در هراس بوده و به خاوران و مزار این رهروان راه آزادی و برابری حمله نموده و با اذیت و آزار خانواده ها و نیروهای حامی آنها تلاش نموده اند این محل را تخریب نمایند. اما هر بار با اراده مصمم تر و با مقاومت و ایستادگی خانواده ها ومردم آزاده روبرو شده اند. خاوران مکان تجمع و اعتراض بر علیه جنایتهای جمهوری اسلامی است. مزار خاوران نمادی ست یادآور کمونیسم، رادیکالیسم، نماد آرزوهای تحقق نیافته چندین نسل است که شجاعانه در برابر موج ارتجاعی که به لحاظ طبقاتی و تاریخی قوی تر از آنها بود به مبارزه برخاستند. تخریب خاوران تخریب خاک و آجری



است که منعکس کننده اندیشه ها و ایده های کمونیستی و مترقی است. ایده هایی اگر سرکوب نمی شد میرفت تا با ادامه مبارزه انقلابی ریشه های ارتجاع اسلامی و جهالت سرمایه را ریشه کن نماید.

کمون پاریس که به عنوان نخستین حکومت کارگری در تاریخ مبارزات کارگران فرانسه بر علیه بورژوازی ثبت گشته است پایه های خویش را بر آرمان آزادی و برابری بنیان نهاد و همین خود سر منشأ بسیاری از دستاوردهای انقلابی شد که هنوز هم طبقات فرودست فرانسه و جهان با تمام وجودشان می کوشند آن را حفظ نمایند. هر چند بورژوازی فرانسه سعی می نماید نه تنها دستاوردهای کمون، نام کمون را هم از اذعان مردم پاک نماید. اما اگر نامی از کمون امروز موجود است، اگر دیواری که آخرین کموناردها را پای آن به گلوله بستند هنوز مورد بازدید علاقه مندانش است، به اعتبار مبارزه طبقه کارگر و نیروهایی است که بنا به درک ضرورت به این مسئله کوشیده و توانسته اند آن یاد و آرمانها را زنده نگه دارند. امروز هم جمهوری اسلامی با تمام تلاش مذبحخانه اش میخواهد خاوران این محل اندیشه های

سه دهه گذشت، اما تأثیرات آن روزهای سیاه و هولناک و جنایاتی که حکومت دیکتاتوری سرمایه جمهوری اسلامی بر جامعه ایران روا داشته، به یاد ماندنی است. سالهای مقاومت و ایستادگی در زندانهای مخوف و نه گفتن به بربریت سرمایه، با آزادی زیستن و با افتخار به پایه جوخه های اعدام رفتن و استقامت. این مقاومتها سمبل آزاد زیستن و رهایی بشریت از بردگی و ستم است، نمادی تاریخی از یک حقانیت و رسالت عمیق مبارزه طبقاتی است که قادر بوده چهره کریه حکومت فاشیستی و ضد بشری جمهوری اسلامی را افشاء نماید. و توانسته است درسها و رهنمود هایی برای نسلهای آینده بهمراه داشته باشد، مهمترین و عظیمترین آن درسها این است، که تنها با مبارزه پیگیر و بدون داشتن توهم به این توحش سرمایه می توان در مقابل آن ایستاد و مبارزه نمود.

اعدام هزاران کمونیست، انقلابی و آزادیخواه، نشان ترس و وحشت سرمایه از تداوم انقلاب و دستاوردهایش بود. سرمایه داری که تحمل فضای دمکراتیک سیاسی و رشد کمونیسم را

نداشت و آن را یک خطر جدی برای تثبیت حکومتش می دانست از طریق رژیم سیاه اسلامی اولین حمله اش را متوجه کشتار نیروهای کمونیست و انقلابی نمود، تا بدین وسیله بتواند با ایجاد جو رعب و وحشت بر فضای سیاسی جامعه مسلط شده و با تمام توان کمر به نابودی دستاوردهای انقلاب بنماید. نیروهای ارتجاعی تا دندان مسلح با ملتاریزه نمودن تمام ارکان و فضای جامعه در

خدمت حکومت سرمایه در آمده تا از طریق استثمار طبقات و افسار فرو دست جامعه را به بند بکشد.

مجازات اعدام، به مثابه قتل عمد و سازمان یافته یکی از شنیع ترین ابزارهایی است که در دست حکومت سرمایه داری و دیکتاتوری، با روندی جنون آمیز به پیش می رود و فاجعه بارترین نوع آن قتل عامهای دسته جمعی دهه شصت میباشد. کمونیست ها، انقلابیون و آزادیخواهان، که حتی فرصت یک دادگاه فرمایشی را نیافتند، در گروههای وسیع با چشم و دستهای بسته بدون اینکه حتی روشنی روز یا سیاهی شب را احساس یا لمس کنند در بیدارگاههای سرمایه محاکمه چند دقیقه ای شده و در خون خود در غلطیدند. آنگاه جسد های نیمه جانیشان در گورهای دسته جمعی در خاوران ها و دور از چشم بستگانشان و جامعه به خاک سپرده شد ند.

قبل از کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت رژیم سرمایه اسلامی بیشترین سرکوبها و کشتارها را مرتکب شد. کشتار در کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان، شکنجه های قرون وسطایی، سنگسار، شلاق زدن در ملاء عام، سرکوب شوراهای

امروز عوض شده اند و به صف مردم و حتی رهبری جنبش اعتراضی مردم پیوسته اند. این موضع ارتجاعی و ضد مردمی در تیره این مزدوران آدمکش نشانه چیست؟ این همه وقاحت و بیشرمی از کجا نشئت می گیرد و چه منفعت پنهانی در آن نهفته است؟ شما انتظار دارید که مردم قاتلان بهترین و پاکترین فرزندانشان را ببخشند و فراموش کنند؟ آنها راحمیت کنند تا در لباس رفرف و اصلاحات عمر ننگین جمهوری اسلامی را طولانی تر نمایند. با دسته گل به استقبالشان بروند و از جنایاتشان قدردانی نمایند؟ که حتی جسد فرزندانشان را هم تحویل ندادند و در گوشه ای بی نام و نشان و دسته جمعی دفن کردند و تا به امروز هم اجازه سوگواری در این مکان را به خانواده هایشان را نداده اند و شرکت در مراسم جمعه اول هر شهریور ماه در خاوران با ضرب و شتم، زندان و حتی اعدام همراه است. مردم ایران این باصطلاح رهبران و تغییر موضع این اوباشان را "نه می بخشند و نه فراموش می کنند". جمهوری اسلامی با بحرانهای عمیق اقتصادی و سیاسی که امروز دست و پنجه نرم می کند، و برای غلبه بر این بحرانها چاره ای ندارد جز اینکه تهاجم وحشیانه خود را بر طبقات فرودست جامعه گسترش دهد. در مقابل این تهاجمات زحمتکشان و مردم آزاده ایران تاکنون با حرکتهای اعتراضی خود از اعتراضات خیابانی گرفته تا اعتصابات، پاسخ دندان شکنی به این رژیم ضد بشری داده و طولی نخواهد کشید که با گرد همآیی به دور طبقه کارگر متشکل و با خاتمه دادن به عمر ننگین این حکومت ارتجاعی سرمایه داری به همه این آدمکشی ها پایان دهند.

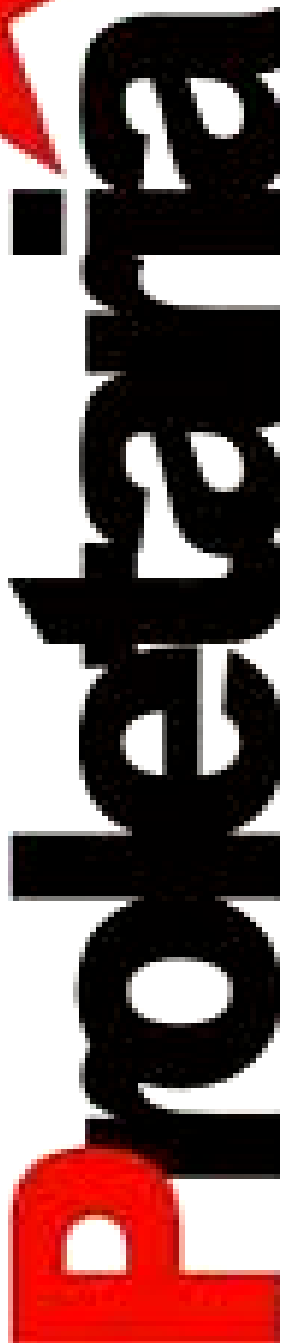
### مرگ بر رژیم سرمایه اسلامی زنده باد سوسیالیسم

28 آگوست 2011



کمونستی را تخریب نماید. اما آگاهی طبقاتی نیرویی که به این ارزشها واقف است ضمن افشاء این جنایات، حکومت ارتجاع اسلامی را به عقب نشینی و داشته و این نام را زنده نگه میدارد. این جنایات فراموش ناشدنی نه تنها نتوانست جامعه را وادار به عقب نشینی در مقابل تهاجمات و سرکوبهای رژیم سرمایه بنماید، بلکه زمینه مبارزه طبقاتی موجود در جامعه را گسترده تر و عمیق تر نمود. جنبش کارگری در مبارزه طبقاتی با رژیم جمهوری اسلامی در اشکال مختلف، اعتراض و اعتصاب برای مطالبات بر حقتان بطور روزمره در صحنه مبارزه سیاسی حضور دارد. طبقه کارگر در دهه گذشته با تصمیم به ایجاد تشکلهای توده ایش از نظر مبارزاتی وارد فاز نوینی شده است که رهبران این طبقه بطور دائم با اخراج و زندان و شکنجه روبرو هستند. اما کارگران در برابر این سرکوبها و ستم طبقاتی به مبارزه خستگی ناپذیر ادامه می دهند. جنبش های دیگر اجتماعی از جمله زنان و جوانان همچنان بر علیه اجحافات و ستم های بی حد و حصر اعمال شده بر علیه شان نبرد می کنند. در سال هشتاد و هشت، با سپری شدن سه دهه از حاکمیت ارتجاع اسلامی سرمایه در جریان انتخابات جنبش توده ای بی نظیری پایه های رژیم را لرزاند و آن را از وسط دو شقه کرد. جناح مغلوب اصلاح طلبی چاره را در آن دید که خود را با اعتراضات توده ای هماهنگ کند و حتی در نبود یک رهبری سوسیالیستی و کارگری بر جنبش و با وجود به چالش کشاندن نظام اسلامی در آن از طریق موسوی و کروبی و تحت نام جنبش سبز سعی نمود رهبریت جنبش توده ای را بعهده بگیرند. از طرفی رهبری اصلاح طلبی بادیگری برای جنبش توده ای ضد رژیمی شد و هدف خود را مهار کردن جنبش توده ای در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی قرار داد و از طرف دیگر رهبر واقعی اعتراضات آزادیخواهی در ایران یعنی طبقه کارگراز لحاظ سیاسی غایب بود و همه اینها شعله جنبش را به زیر خاکستر برد. نکته قابل توجه در این میان نقش موسوی یکی از رهبران جنبش سبز در قتل عامهای دهه شصت میباشد. ایشان به عنوان یکی از سران سه قوه پای فتوای خمینی را در دستور به قتل عام زندانیان سیاسی امضاء کرده بود. در فاصله یک ماه، در خاطراتی که از طرف دفتر منتظری منتشر شده بود، اعدام بهترین کمونیستها و انقلابیون آزادیخواه بیشتر از سه هزار اعلام شد. اما آمار واقعی جان باختگان و جان فشانان در سراسر ایران بر طبق گزارش ها از پنج هزار تا دوازده هزار تخمین زده شده است. امروز کسانی که خود در آن شرایط بوده اند یا از بیرون این وقایع هولناک را شنیده اند، باور کردن و توصیف آن لحظات دردناک و اندوهبار برایشان غیر ممکن است، در حالیکه آقای موسوی مستقیما در آن جنایات دست داشته و گزارش آن را میخوانده و می شنیده. عده ای که نقش مستقیم آقای موسوی را در این جنایات تکانهنده نادیده می گیرند و دم از آزادیخواهی و دموکرات بودن ایشان میزنند باید این را متوجه باشند که حمایت از جنایتکار جرمش بیشتر از کسی است که این جرمها را مرتکب شده است. امروز در سطح جنبش سبز افرادی هستند که هنوز هم در لباس چپ به دفاع از اصلاح طلبان پرداخته و مدعی هستند که بعضی از افراد بالای نظام عوض شده اند و جا دارد به صف مردم آزادیخواه بپیوندند، بعنوان مثال از آقایان موسوی، کروبی، و حتی رفسنجانی نام برده و معتقدند این حضرات

## پیام تشکر و همبستگی علی نجاتی با درود و احترام خدمت تمامی کارگران زحمت کش و انسان های آزاده



امروز در حالی این پیام و شرح حال را می نویسم که بعد از 25 سال کار و تلاش، بیش از دو سال است که به دلیل دفاع از حقوق عقب افتاده ی خود و دیگر هم طبقه ای هابیم از کار اخراج شده ام اما در مقابل سرمایه داری و نابرابری مقاومت کرده و تن به ذلت نداده و با عزمی راسخ و اعتقادی استوار در پیشبرد اهداف طبقاتی خود ثابت قدم ایستاده ام؛ این در حالی است که خود و خانواده ام نزدیک به سی ماه است که از حداقل حقوق انسانی و معیشتی به عنوان یک شهروند ایرانی محروم هستیم و تنها گناه من این است که به عنوان نماینده ی کارگران از حقوق عقب افتاده ی خود و دیگران دفاع کرده ام.

همانطور که میدانید این همه مشکلات و فشارهای طاقت فرسا تا کنون نتوانسته کوچک ترین مقدار از بی حوصلگی و یاس و نا امیدی و خلی در روحیه ی این رفیق شما کارگران وارد کند و این مصمم بودن برای پیشبرد هدف طبقاتی خود را مدیون بزرگی شما عزیزان زحمتکش میدانم و لاغیر.

در مدتی که در زندان بوده ام و نیز در ایام پس از آزادی، شما عزیزان همیشه به این رفیق کارگرتان و خانواده ام لطف و محبت های خود را ابراز داشته اید؛ در این مدت هیچ گاه احساس تنهایی نکرده ام. علیرغم اینکه از ناراحتی قلبی رنج میبرم اما عشق به شما هم طبقه ای های زحمتکش نه تنها ناراحتی جسمی مرا التیام می بخشد بلکه روح مرا تازه کرده و پرورش داده و من از همیشه قیراق تر می شوم.

این روحیه سرشار از امید را فقط و فقط از صداقت و رفاقت شما عزیزان کارگر و زحمتکش میدانم.

امید این را دارم که هر چه رو به جلو پیش میرویم این همبستگی طبقاتی روز به روز بیشتر و مستحکم تر از گذشته باشد؛ زیرا تنها همبستگی و اتحاد و در کنار هم بودن می تواند راه گشای موفقیت و سربلندی ما کارگران باشد. علیرغم تمامی مشکلات موجود و اختلاف نظرها میتوان با گفتگو و نقد و ارتباطات دوستانه همه ی این مشکلات را پشت سر گذاشته و به هدف نهایی خود، یعنی رسیدن کارگران و زحمتکشان به حقوق و مطالبات و خواسته ها و اهداف اساسی خود دست یافت.

در خاتمه می خواهم از تمامی دوستانی که طی این مدت که در بیمارستان بستری بودم و یا بعد از ترخیص از بیمارستان اینجانب را مورد لطف خود قرار داده اند بی نهایت ممنون و سپاسگزار باشم.

امیدوارم که زنده باشم تا از شرمندگی شما رفقا درآیم و در بتوانم در شادمانی هایتان جیران نمایم.

به امید آزادی تمامی زندانیان به ویژه کارگران زندانی با آرزوی پیروزی و سربلندی برای تمامی کارگران علی نجاتی

کارگر اخراجی و عضو هیات مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

سوم مرداد ماه 1390  
خوزستان - شوش

## اعتصاب کارگران پست کانادا با کدام تعابیر!

### مقدمه

است از ابزارهای مبارزاتی متفاوتی استفاده نماید که ضمن به نمایش گذاشتن قدرت طبقاتیش، بورژوازی را به عقب نشینی وادار نماید. کارگران پست کانادا بعنوان یک بخش از طبقه کارگر کانادا نقش مهمی در جنبش کارگری کانادا ایفا می نمایند. و برای اینکه بتوان به علل شکست اعتصابشان پی برد، نمی توان از شکست اعتصاب کارگران پست سخنی بمیان آورد بدون آنکه وضعیت جنبش کارگری کانادا را در نظر گرفت، یا اعتصاب فعلی کارگران پست را مورد توجه قرار داد بدون آنکه به سابقه مبارزاتی پر ثمر گذشته کارگران پست مروری نمود. برای دست یافتن به یک نتیجه گیری مثبت که بتواند درسهایی از این اعتصاب بدهد که راهگشا برای اعتصابات بعدی باشد، لازم است ضمن پرداختن به هر کدام از این موارد، ربط و تاثیرات آنها را بر همدیگر مورد بررسی قرار داد.

در طول دو دهه گذشته جنبش کارگری کانادا بویژه استان انتاریو شاهد اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری بوده است. می توان نتایج آن را به عنوان نقطه عطفهای جنبش کارگری کانادا نام برد. یکی از اعتصابات بزرگ و مهم کانادا، اعتصاب اتحادیه های کارگران بخش خدمات عمومی انتاریو بود که دولت سرمایه و رهبران اتحادیه ها را به لرزه درآورد.

از حضور در حدود پنجاه هزار کارگر پست کانادا از تاریخ ۱۵ ژوئن ۲۰۱۱ در محیط کار و اشتغال بکار توسط کارفرما ممانعت بعمل آمد. این عمل زمانی انجام شد که مذاکرات اتحادیه کارگران پست کانادا با شرکت پست عملاً به نتیجه ای نرسیده و اتحادیه از اول ماه جون دست به اعتصاب چرخشی / موضعی در شهرهای مختلف کانادا زد. در تاریخ ۲۸ جون، دولت کانادا لایحه بازگشت به کار کارگران پست را در پارلمان کانادا تصویب کرد و کارگران را مجبور به بازگشت به سر کار نمود. اعتصاب کارگران پست بشکل چرخشی / گردشی در شهرهای کانادا انجام گرفت. این اعتصاب برای دست یافتن کارگران به مطالبات بر حقی از جمله: اعتراض به کاهش دستمزد و مزایایشان بخصوص مزایای کارگران تازه استخدام شده، همچنین بازنشستگی و بهداشت و ایمنی محیط کار و غیره بود. اتحادیه پست مدتها با درگیری و اختلافات شدید با کارفرما روبرو بود. این حمله به حقوق کارگران پست فقط مختص به کارفرما نمیشد، بلکه در سطح وسیعتری تهاجم سرمایه بود که با استفاده از قوانین ضد کارگری دولت محافظه کار و پارلمان بر علیه این حقوق انجام گرفت. اتحادیه کارگران پست کانادا یکی از رادیکالترین اتحادیه ها میباشد و از سابقه مبارزاتی درخشانی بر علیه سرمایه برخوردار است. این اتحادیه در سالهای گذشته برای رسیدن به خواسته و مطالبات کارگری و نفی قوانین ضد کارگری، مبارزه نموده که بر اثر این مبارزات رهبران و کارگران آن اخراج و زندانی شده اند. این اتحادیه از سنتهای کارگری قوی ای برخوردار است. ولی متأسفانه اعتصاب اخیرشان با شکست مواجه شد و کارگران مجبور شدند با تحمیل شرایطی بمراتب پایین تر از آنچه که شرکت پست حاضر بود متقبل گردد، به سر کار باز گردند. چون اگر مقاومتی در این رابطه صورت میگرفت و به اعتصاب ادامه می دادند، با تهدید جریمه و زندان روبرو بودند.



این نوشته تلاش دارد با جمعبندی از اعتصاب علل شکست آن را ارزیابی نموده و رابطه این اعتصاب را از نظر سیاسی در متن جنبش کارگری کانادا مورد بررسی قرار داده و در ضمن به مروری بر مبارزات اتحادیه پست از گذشته تا کنون بپردازد.

از اینکه اعتصاب یکی از ابزارهای مهم مبارزاتی کارگران برای احقاق مطالباتشان و عقب زدن بورژوازی است تردیدی در آن نیست، و اینکه اعتصاب امکان دارد با موفقیت پایان یابد یا با شکست مواجه شود در این هم بحثی نیست. اما مهم این است با پروسه ای که این اعتصاب پشت سر گذاشته، موانع پیش روی آن، و عواملی که در شکست آن نقش داشتند، مورد توجه و بررسی قرار گیرند. این کاملاً میرم است که در هر جامعه طبقاتی که بر مبنای تضاد کار و سرمایه بنیان نهاده شده است، طبقه کارگر برای حفظ مطالبات بدست آورده اش و گسترش و تعمیق دادن این دست آورد ها همواره ناگزیر به مبارزه هر روزه میباشد. و در هر افت و خیز، بحران و رکودی که منافع سرمایه تامین نشود، این دستاوردهای کارگر ان هستند که وسیع ان مورد تعرض قرار می گیرند. طبقه کارگر ناگزیر به دفع این حملات و مبارزه با بورژوازی است. و در این رابطه ناچار

### اعتصاب اتحادیه های کارگران بخش خدمات عمومی انتاریو

اعتصاب اتحادیه های کارگران بخش خدمات عمومی انتاریو در سال ۱۹۹۵ اتفاق افتاد. این اعتصاب در شرایطی رخ داد، که دولت محافظه کار وقت انتاریو **مایک هرپس** با سر کار آمدنش بیست و دو درصد خدمات اجتماعی را قطع نمود. اتحادیه های کارگران بخش خدمات عمومی انتاریو در اعتراض به این حمله لجام گسیخته سرمایه به حقوق کارگران و مردم زحمتکش که بیکارسازیهای وسیعی را بهمراه داشت اقدام به اعتصاب در شهرهای مختلف انتاریو نمودند. دولت که از این حرکت عظیم به وحشت افتاده بود، شروع به تبلیغات وسیعی علیه اعتصاب و توهم پراکنی نمود. دولت اهرم فشار را روی درهم شکستن اعتصاب و اتحادیه ها گذاشت. اما اعتصاب با تعریف نمودن اهدافش به حرکت خود ادامه داد. این اهداف مرحله تعیین کننده ای از مبارزات سیاسی و طبقاتی در مقابل حملات دولت سرمایه



به حقوق و دستاوردهای کارگری و اجتماعی را رهنمود می‌داد. مبارزه کارگران و اتحادیه‌هایشان علیه دولت بسیار حیاتی و تعیین کننده بود. کارگران بر این واقف بودند هر گونه عقب نشینی و شکست اعتصابشان باعث خواهد شد دولت آسانتر بتواند سایر مبارزات کارگری را عقب براند. در تدارک اعتصاب و پیشبرد آن مسئله‌ای که برای کارگران و اتحادیه‌ها حائز اهمیت بود و بر آن تاکید داشتند. حمایت و همبستگی تک تک اتحادیه‌های بخش‌های دیگر، کارگران و مردم از این اعتصاب بود. این کاملاً بدیهی بود بدون این همبستگی و حمایت سراسری اعتصاب کارگران و اتحادیه‌های خدمات عمومی پیروز نمی‌شد. در شهرهای مختلف انتاریو تظاهرات و اعتراضات وسیعی در گرفت بخصوص در شهر هامپلتون ۱۲۰ هزار نفر شرکت داشتند. خشم و نفرت کارگران و توده‌های مردم در اعتراض به این سیاستهای ضد کارگری بسیار بالا گرفته بود. تظاهرات وسیع و سراسری از مرز کنترل اتحادیه‌ها گذشت. رادیکالیزم درون جنبش کارگری بقدری قوی شد و گسترش یافت که نه تنها در جهت خلاف اهداف اتحادیه‌ها عمل میکرد، بلکه فشار توده‌ها از پایین باعث میشد که رهبران اتحادیه‌ها بنا به خواست کارگران و توده‌های مردم تظاهرات و اعتراضات را سازماندهی نمایند. توده‌های کارگر تصمیم به اعتصاب عمومی گرفتند. رهبران اتحادیه‌ها چاره‌ای جز تن دادن به خواست عمومی کارگران و از پایین نداشتند در غیر اینصورت کارگران این رهبران را کنار میزدند و اوضاع شکل دیگری می‌یافت. این حرکت عظیم بدرستی قطب بندی شده بود از یکطرف توده‌های کارگران بودند که خواهان و آماده مبارزه بودند و از طرف دیگر رهبران اتحادیه‌ها بودند که از سازمان دادن کارگران در هراس بودند.

حمایتهای مالی سایر اتحادیه‌ها و شرکت مستقیم و اعلام همبستگی آنها در تظاهرات و پیکت لاینها بسیار چشمگیر بود. این اتحاد طبقاتی نه تنها روحیه مبارزه جویی و مقاوم کارگران را بالا میبرد بلکه انعکاسی بود از قدرت واقعی و طبقاتی جنبش کارگری کانادا.

این اعتصاب بمدت پنج هفته ادامه داشت و هدف اصلی آن انعقاد قرارداد جدیدی بود که منافع کارگران را تامین نماید بر خلاف آنچه که دولت پیشنهاد کرده بود. دولت با تصویب دو لایحه در پارلمان میخواست حق جانشینی مشاغل را از کارگران بگیرد. حق جانشینی مشاغل این حق را به کارگران میداد که در صورت خصوصی شدن، کارگران بتوانند اتحادیه، حقوق و مزایای خود را حفظ نمایند. در این اعتصاب کارگران توانستند این خواسته را به اتحادیه‌ها و دولت تحمیل نمایند. در ضمن این اعتصاب را از دو زاویه می‌توان بررسی نمود. یکی تاثیر اعتصاب بر کارگران و دوم دستاوردهای انقلابی آن. به این دلیل که این اولین بار اعتصاب وسیع اتحادیه بود و خیلی از کارگران برای اولین بار در این اعتصاب شرکت می‌نمودند. طی اعتصاب در تظاهراتها و پیکت لاینها ظرفیت عظیمی از رادیکالیزم کارگری مشهود بود. یکی از نکته قوتهای این اعتصاب این بود که از حمایت و همبستگی بسیار بالایی از جانب جنبش کارگری برخوردار شد. این اتحاد طبقاتی باعث شد که پاسخ درستی به سنت نادرستی که قبل در جنبش کارگری به نام بخش گرایی موجود بود بدهد. و آن به این معنی بود که در مبارزات کارگران بخش دولتی، حمایتی

از طرف کارگران بخش خصوصی دیده نمیشد. در واقع بورژوازی با تفرقه بین کارگران بخش خصوصی و دولتی، شیوه‌های مبارزاتی آنها را تضعیف نموده بود. کارگران بخش خصوصی ۳۵ میلیون دلار به صندوق اعتصاب کمک نمودند و شرکت گسترده‌اشان در تظاهرات و پیکت لاینها بی نظیر بود. ( کارگران بخش خصوصی شامل: ماشین سازی، صنایع فلز، اتحادیه معلمان و کارکنان دولت فدرال..... بود.) این اعتصاب مسئله اتحاد و همبستگی را مابین کارگران بخش خصوصی و دولتی حل نمود. این یکی از دستاوردهای مهم این اعتصاب به شمار می‌رود. از دستاوردهای دیگر این اعتصاب این‌ها بودند که کارگران برای ادامه اعتصاب مصمم تر شدند، و در این فاصله آموزش دیدند و باعث قویتر شدن رادیکالیزم کارگری درون اتحادیه‌ها در مقایسه با قبل از اعتصاب شد. این اعتصاب به نسبت پتانسیل بالایی که از خود نشان داد، توانست در سطح وسیعی اتحاد و همبستگی را بین اتحادیه‌های کارگری کانادا ایجاد نماید. رادیکالیزم درون جنبش کارگری را به میزان غیر قابل تصویری رشد داد. اما در این مبارزه در مقایسه با فداکاری و از خود گذشتگی کارگران، اما دستاوردهای کم و ناچیزی بدست آوردند. برای دست یابی به موفقیتها و دستاوردهای بیشتر، کارگران در مقابل کارفرما، فدراسیون کارگری انتاریو و رهبران اتحادیه‌های بزرگ می‌بایستی که یک اعتصاب عمومی را در دستور کار می‌گذاشتند، تا نوع اعتصاب چرخشی / گردشی. رهبران اتحادیه‌ها ترجیح دادند در این حرکت بخصوص اعتصاب هر روز در یک شهر برگزار گردد تا بتوانند کنترل کامل بر اعتصاب را داشته باشند. البته اعتصاب چرخشی / گردشی در بسیاری موارد با توافق اتحادیه و کارگران انجام می‌گیرد. به این دلیل ساده که قصد کارگران از اعتصاب این است که بیشترین فشار و ضرر را به کارفرما و دولت وارد نمایند. و اما، کارگران نمی‌خواهند خدمات و سرویس‌هایی که باید به جامعه و مردم ارائه بدهند کاملاً تعطیل نمایند. اگر این امر در تمام اعتصابات صورت گیرد. کارگران حمایت مردم را از دست داده و مردم در رابطه با این حرکت صدمه خواهند دید.

قبل از اعتصاب دولت اتحادیه را که تنها ظرف متشکل شدن کارگران بود را هدف قرار داده و قصد نابودی آن را داشت. علتش هم این بود، از زمانی که این دولت بقدرت رسیده بود این بزرگترین اعتصابی بود که صورت می‌گرفت. دولت میخواست با شکست اتحادیه و اعتصابش به اتحادیه‌های کارگری دیگر این پیام را بدهد اگر علیه این دولت اعتصاب کنید همین سرنوشت را خواهید داشت. این اتفاق نیافتاد و دولت از نظر سیاسی مقتضانه شکست خورد. حمله وحشیانه پلیس به تظاهرات و پیکت لاینها ضربه سختی به چهره دولت محافظه کار زد. ولی عدم فراخوان به اعتصاب سراسری از طرف رهبران اتحادیه‌ها و فدراسیون کارگری انتاریو، به دستاوردهای کارگران و رادیکالیزم درون جنبش کارگری بیشترین ضربه را زد.

#### مبارزات قانونی جنبش کارگری کانادا

معضل دیگری که کارگران با آن دست بگریبانند، مبارزات طبقه کارگر کانادا بر علیه تصویب قوانین کارارجاعی از طرف کارفرمایان و نمایندگانشان در مجلس و دولت میباشد. بعلت

سیاست‌های راست حاکم درون اتحادیه‌ها در برخی یا بسیاری از موارد فدراسیون کارگری انتاریو و شورای کارگری کانادا به آن تن داده و توافق کرده‌اند. این قوانین ارتجاعی و ضد کارگری که در بسیاری موارد با تبنای کارفرما و دولت به تصویب می‌رسد. بیش از هر چیز به سنت جا افتاده بورژوازی نمایندگی بر می‌گردد. در اتحادیه‌های کارگری نیز مانند کل جامعه بورژوازی هر چند سال یک بار نمایندگانی انتخاب می‌شوند و توده طبقه را با این شیوه غیرکارگری از تصمیم‌گیرنده فعال در مجامع عمومی خویش به یک عنصر پاسیو فقط رأی دهنده هر چند سال یک بار تبدیل کرده‌اند. اینکه خود کاندیدا شدن و انتخابات در این سنت ضد کارگری چگونه است؟ که در جای خویش مهم است، ولی ما برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از آن می‌گذریم. و اما، با استفاده از این قوانین کارفرمایان و دولت اعتصاب کارگران را غیر قانونی و آنرا متوقف نموده، کارگران را مجبور می‌نمایند به سر کار بازگردند و اگر از این قوانین اطاعت ننمایند با زندان، جریمه نقدی و اخراج روبرو خواهند بود. کارگران در تدوین و تصویب این قوانین نقشی ایفا نمی‌نمایند. اجرای آن کاملاً به نفع کارفرما و سرمایه است و نقض آن همراه با جریمه و زندان برای کارگران. اتحادیه‌ها در بیشتر مواقع بدون اینکه از نیروی بسیجی کارگران برای خنثی نمودن این حرکت بشدت ضد کارگری و ارتجاعی استفاده نمایند، با تمکین به این قوانین اعتصاب را پایان داده و کارگران را به اجبار به سر کار باز می‌گردانند. نمونه بارز بکارگیری این قوانین در رابطه با اعتصاب اخیر کارگران پست افتاد. این نوع قوانین بشدت دست و بال کارگران را بسته، کارگران را از اراده تصمیم‌گیری خود باز می‌دارد و مبارزات بر حق آنها را فرسنگها به عقب می‌برد. بورژوازی سعی می‌نماید با سلطه خود و بکارگیری سنت‌های ارتجاعی مبارزات کارگران را به بند کشیده و هر وقت اراده نماید، قادر است هر حرکت کارگری را بدون اینکه توان مقاومتی از جانب کارگران باشد به نفع خود سمت و سو دهد. در هر اعتصاب و حرکتی اراده مستقل کارگران بدون دخالت کارفرما و دولت با بر پائی مجامع عمومی ایشان می‌توانست و می‌تواند در مقابله با این قوانین ارتجاعی قد علم کرده و در صلاحیت مجامع عمومی کارگران است که تصمیم گرفته شود، کارگران به سر کار بر گردند یا به اعتصاب خود ادامه دهند. اما همان طور که در بالا ذکر کرد، در چهارچوب فعالیت اتحادیه‌ای این توان از کارگران با شیوه نمایندگی و غیره پیشاپیش گرفته شده است.

### اعتصابات کارگران پست کانادا

مبارزه کارگران پست در طول دو دهه گذشته بسیار چشمگیر بوده است. کارگران پست کانادا در سال ۱۹۸۹ بدون قرار داد بودند. روز ۳۱ اوت، همان سال رئیس اتحادیه پست کانادا، "ژان کلود پاروت" از وزیر کار این کشور خواست تا به ۴۵ هزار عضو اتحادیه پست اجازه اعتصاب قانونی داده شود. پست کانادا تصمیم داشت که در طی برنامه‌ای محل کار صدها کارگر را تغییر دهد و در بعضی از موارد حتی مشاغل آنها را عوض کند. اتحادیه کارگران از طریق مذاکره نتوانست این برنامه پست را متوقف نماید. بنابراین کارگران پست دست به اعتصاب زدند. "آندره کولومپار" دبیر اتحادیه کارگران پست کانادا در ناحیه تورنتو بعنوان یکی از سازمان دهندگان اعتصاب اخراج شد و دادگاه قانونی او را از نزدیک شدن به پیکت لاین‌ها و سخنرانی برای کارگران محروم ساخت. این اعتصاب به دلیل اینکه ۲ سال از پایان آخرین قرار دادشان می‌گذشت و طی این مدت در مذاکره با دولت به توافق نرسیده بودند در اواخر ماه اوت شروع شد. کارگران اعتصاب را با یک اعتصاب چرخشی شروع کردند هدف اتحادیه از این شکل از اعتصاب این بود که بتوانند چک باننشسته‌ها و افراد کم درآمد جامعه را بدستشان برسانند. اما کارفرما برای تحریک جامعه علیه کارگران از توزیع چکها ممانعت بعمل آورد. در همان زمان اکثر شاخه‌های اتحادیه‌ها با این نوع اعتصاب بشکل چرخشی مخالف بودند. با ایجاد مجمع عمومی بخصوص از طرف کارگران پست تورنتو و مونترال که تعداد قابل ملاحظه‌ای را شامل میشدند. از دستورات اتحادیه سر باز زدند و کاملاً وارد اعتصاب شدند. زمینه برای وارد شدن به یک اعتصاب سراسری بسیار قوی بود. در طول این اعتصاب و مصاحبات روزمره‌ای که "ژان کلود پاروت" رهبر اتحادیه سراسری کارگران پست با رسانه‌های عمومی داشت به عنوان یک شاخص مهم آن را مد نظر داشت و مرتب به فراخوان دادن این اعتصاب سراسری اشاره می‌نمود. در این اعتصاب دادگاه ایالتی تورنتو با تصویب یک قانون تعداد کارگران شرکت کننده در پیکت لاینها را به ۴ نفر تقلیل داد و اعتصاب شکنان را تحت

سیاست‌های راست حاکم درون اتحادیه‌ها در برخی یا بسیاری از موارد فدراسیون کارگری انتاریو و شورای کارگری کانادا به آن تن داده و توافق کرده‌اند. این قوانین ارتجاعی و ضد کارگری که در بسیاری موارد با تبنای کارفرما و دولت به تصویب می‌رسد. بیش از هر چیز به سنت جا افتاده بورژوازی نمایندگی بر می‌گردد. در اتحادیه‌های کارگری نیز مانند کل جامعه بورژوازی هر چند سال یک بار نمایندگانی انتخاب می‌شوند و توده طبقه را با این شیوه غیرکارگری از تصمیم‌گیرنده فعال در مجامع عمومی خویش به یک عنصر پاسیو فقط رأی دهنده هر چند سال یک بار تبدیل کرده‌اند. اینکه خود کاندیدا شدن و انتخابات در این سنت ضد کارگری چگونه است؟ که در جای خویش مهم است، ولی ما برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از آن می‌گذریم. و اما، با استفاده از این قوانین کارفرمایان و دولت اعتصاب کارگران را غیر قانونی و آنرا متوقف نموده، کارگران را مجبور می‌نمایند به سر کار بازگردند و اگر از این قوانین اطاعت ننمایند با زندان، جریمه نقدی و اخراج روبرو خواهند بود. کارگران در تدوین و تصویب این قوانین نقشی ایفا نمی‌نمایند. اجرای آن کاملاً به نفع کارفرما و سرمایه است و نقض آن همراه با جریمه و زندان برای کارگران. اتحادیه‌ها در بیشتر مواقع بدون اینکه از نیروی بسیجی کارگران برای خنثی نمودن این حرکت بشدت ضد کارگری و ارتجاعی استفاده نمایند، با تمکین به این قوانین اعتصاب را پایان داده و کارگران را به اجبار به سر کار باز می‌گردانند. نمونه بارز بکارگیری این قوانین در رابطه با اعتصاب اخیر کارگران پست افتاد. این نوع قوانین بشدت دست و بال کارگران را بسته، کارگران را از اراده تصمیم‌گیری خود باز می‌دارد و مبارزات بر حق آنها را فرسنگها به عقب می‌برد. بورژوازی سعی می‌نماید با سلطه خود و بکارگیری سنت‌های ارتجاعی مبارزات کارگران را به بند کشیده و هر وقت اراده نماید، قادر است هر حرکت کارگری را بدون اینکه توان مقاومتی از جانب کارگران باشد به نفع خود سمت و سو دهد. در هر اعتصاب و حرکتی اراده مستقل کارگران بدون دخالت کارفرما و دولت با بر پائی مجامع عمومی ایشان می‌توانست و می‌تواند در مقابله با این قوانین ارتجاعی قد علم کرده و در صلاحیت مجامع عمومی کارگران است که تصمیم گرفته شود، کارگران به سر کار بر گردند یا به اعتصاب خود ادامه دهند. اما همان طور که در بالا ذکر کرد، در چهارچوب فعالیت اتحادیه‌ای این توان از کارگران با شیوه نمایندگی و غیره پیشاپیش گرفته شده است.

### جنبش کارگری کانادا

کسی که مناسبات جامعه سرمایه داری را بر مبنای تضاد کار و سرمایه تعریف می‌کند، و به مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بر علیه طبقه سرمایه دار اعتقاد دارد و همچنین بر این واقف است که هر حرکت کارگری با تمام نکته قوتها و کم و کاستی هایش را نمی‌توان خارج از چهارچوب جنبش کارگری آن جامعه مورد بررسی قرار داد. لازمه اش این است، علل شکست اعتصاب کارگران پست را در همین چهارچوب مورد بررسی قرار دهد. دستاوردها و یا علل شکست یک اعتصاب را تنها نمی‌توان در حرکت یک اتحادیه دید. برای اینکه دقیق تر بتوان این اعتصاب را بررسی نمود لازم است به اوضاع گذشته و حال جنبش

محافظت پلیس از خطوط پیکت عبور دادند. مذاکره بین کارفرما و اتحادیه در طول اعتصاب ادامه داشت. دولت اذعان داشت تا مذاکرات بین کارفرما و اتحادیه کاملاً شکست نخورده است نمی توان قانونی را در پارلمان گذراند که کارگران را مجبور سازد به سر کار برگرداند. در این فاصله اتحادیه کارگران خدمات اجتماعی کانادا که ۱۶۵ هزار عضو داشت اعلام کرد به حمایت و همبستگی با کارگران پست وارد اعتصاب میشوند. دولت که به وحشت افتاده بود پیکت لاین کارگران پست تورنتو و مونترال را غیر قانونی اعلام کرد. سرانجام اعتصاب با قرارداد ۵ ساله و ۷ درصد افزایش دستمزد به پایان رسید. این اعتصاب به علت وسیع بودنش در سراسر کانادا و بکارگیری اشکال آکسیون، پیکت لاین و حمایت وسیع اتحادیه های دیگر کارگری و اقشار مردم از این اعتصاب یکی از بزرگترین و مهمترین اعتصابات پست در تاریخ کانادا است.

قوی بوده است که نه تنها سیاستهای ضد کارگری رهبران اتحادیه ها را زیر سوال برده است بلکه با تهاجم گسترده و همه جانبه به سرمایه و دولت سرمایه داران آنها را به وحشت انداخته است. مبارزه اتحادیه های کارگران پست کانادا بعنوان یکی از اتحادیه های رادیکال کانادا در حیات سیاسی و سوخت و ساز درونی این جنبش حدوداً نقش کلیدی داشته و دارد. اما افت و خیزهای مبارزات این اتحادیه دقیقاً ربط مستقیم به اوضاع سیاسی جامعه دارد. بویژه در طول چند سال اخیر حمله وسیعی از طرف جناح راست بورژوازی علیه دستاوردهای کارگری و استانداردهای زندگی مردم شروع شده است. سرمایه که در مقابل بحرانهای عظیم اقتصادی قرار گرفته است، مثل همیشه راه رهایی از این بحرانها را در حمله به سطح معیشت کارگران جستجو می نماید. سعی می کند برای عقب راندن کارگران از خواسته هایشان ضمن تیبانی با رهبران اتحادیه ها، رهبرانی که منافعشان هیچ ربطی با منافع کارگران ندارد و با تصویب قوانین ضد کارگری و استفاده از دستگاههای سرکوبگر پلیس و نیروهای مزدور اعتصاب شکن، کارگران را به تمکین واداشته و رادیکالیزم درون جنبش کارگری را مهار نمایند. اینها موانع اساسی هستند که نه فقط سد راه حرکتهای کارگران پست بلکه کل طبقه کارگر کانادا می باشند. آنچه امروز طبقه کارگر کانادا با آن مواجه است فقدان یک تشکل طبقاتی و مستقل کارگری با اراده خود کارگران است. اتحادیه ظرف و تشکلی است که از بالا از طریق سوسیال دموکراتها در چهار چوب مناسبات بورژوازی شکل گرفته است، در واقع نقش اساسی آنها مهار کردن کارگران و جنبش کارگری در مقابل اعتراض به سیستم سرمایه داری است. بهمین دلیل، زمانی که با کارگران در مورد ضرورت تشکل یا تشکلهای واقعی مستقلشان صحبت بمیان میاید، ایشان بر این باور هستند که حزب کارگری دارند. به عنوان مثال در کانادا حزب نئو دمکراتها که به آن **دی پی** معروف است در واقع حزب دست چپی بورژوازی میباشد. کارگران به این حزب اعتماد می نمایند. این حزب بیشترین آراء خود را از طبقه کارگر و طبقات فرودست جامعه می گیرد، و بیشترین حمایتهای مالی خود را از اتحادیه ها تامین می نماید. از آنجاییکه در چهار چوب سیستم بورژوازی عمل می نماید، زمانیکه کارگران در اعتراضاتشان در مقابل بورژوازی قرار می گیرند حزب آن دی پی نه تنها به دفاع از مبارزات برحق کارگران نمی پردازد، بلکه در به عقب راندن کارگران و سرکوب مبارزاتشان تابع سیاستهای دولت دست راستی میشود. یکی از دلالتش این است که اتحادیه ها این را در میان کارگران جا انداخته اند، که طبق قوانین سرمایه داری و دمکراسی باید عمل بنمایند و به پارلمان و "دولت منتخب" احترام قائل شوند. از نظر اتحادیه ها اعتراضات و اعتصابات کارگری قرار نیست به سرمایه تعرض نماید یا حتی به اخلاص جدی در کارکرد آن منجر شود. نهایت تلاشی که در هر مبارزه و حرکت کارگری اتحادیه به انجام میرساند، گویا قرار است دولت را تحت فشار قرار دهد تا به مذاکره و تعدیل سیاستهایش تن دهد. اتحادیه ها سرنوشت کارگران را به انتخابات پارلمانی از این انتخابات تا انتخابات بعدی گره می زنند. رادیکالیزه شدن حرکت، به میدان آمدن بخش اعظم طبقه کارگر و ارائه مطالبات تعرضی علیه سرمایه و دولت موجود آن، این تصور رهبری اتحادیه را خدشه دار مینماید و کنترل جنبش کارگری و مسیر مبارزه را از دست

محافظت پلیس از خطوط پیکت عبور دادند. مذاکره بین کارفرما و اتحادیه در طول اعتصاب ادامه داشت. دولت اذعان داشت تا مذاکرات بین کارفرما و اتحادیه کاملاً شکست نخورده است نمی توان قانونی را در پارلمان گذراند که کارگران را مجبور سازد به سر کار برگرداند. در این فاصله اتحادیه کارگران خدمات اجتماعی کانادا که ۱۶۵ هزار عضو داشت اعلام کرد به حمایت و همبستگی با کارگران پست وارد اعتصاب میشوند. دولت که به وحشت افتاده بود پیکت لاین کارگران پست تورنتو و مونترال را غیر قانونی اعلام کرد. سرانجام اعتصاب با قرارداد ۵ ساله و ۷ درصد افزایش دستمزد به پایان رسید. این اعتصاب به علت وسیع بودنش در سراسر کانادا و بکارگیری اشکال آکسیون، پیکت لاین و حمایت وسیع اتحادیه های دیگر کارگری و اقشار مردم از این اعتصاب یکی از بزرگترین و مهمترین اعتصابات پست در تاریخ کانادا است.



### قانون بازگشت به کار و مبارزه کارگران کانادا بر علیه آن

یکی از ارتجاعي ترین قوانینی که دولت تصویب نموده است، قانون بازگشت بکار است. این قانون که بدون اراده کارگران، با تبادل نظر کارفرما یان و دولت برای متوقف نمودن اعتصاب و تهدید کارگران به اخراج، جریمه و زندان در پارلمان به تصویب می رسد. در هر مقطع از اعتصاب که بورژوازی خطر جدی را احساس کند این قوانین ضد کارگری را در مقابل کارگران قرار میدهد تا آنها را به عقب نشینی وادار نماید. البته این در شرایطی است که جنبش کارگری در موضعی آنچنان قوی نیست که بتواند چنین قوانینی را به ضد خودش تبدیل نماید. کارگران با میانجیگری اتحادیه ناچاراً به آن تن می دهند. اما مواردی هم بوده که جنبش کارگری کانادا در مبارزه طبقاتی دست بالا را داشته است و موفق شده است این قوانین را کنار بزند. بعنوان مثال این مسئله در کبک اتفاق افتاده است.

در سال ۱۹۷۲ در استان کبک، در بزرگترین اعتصاب عمومی در تاریخ کانادا، کارگران دقیقاً این کار را کردند و علیه این قانون ایستادند. آنها برای هر روز اعتصاب یک میلیون دلار جریمه شدند و برای هر کارگر اعتصابی هزار دلار جریمه صادر شد، اما چون مقاومت کردند و متحد بودند پیروز شدند و بعد از اعتصاب تمام جریمه هایشان لغو شد.

### نقش مبارزات کارگران پست کانادا در جنبش کارگری کانادا

نمونه های ذکر شده از تاریخ مبارزات جنبش کارگری کانادا در طول دو دهه گذشته نشان از پیشروهایی دارد که رادیکالیسم درون جنبش کارگری در مقطعی از تاریخ این جنبش بقدری

اهمیت بسزایی دارد. در این جا است که نقش و اهمیت سازمان یابی سوسیالیستی کارگران هویدا می گردد. طبقه سرمایه دار کانادا مانند تمام همه طبقه ای هایش در سراسر جهان، با دولت اش از نوع محافظه کار کنونی، سوسیال دمکراتها و لیبرالها بخصوص با این بحرانهای اقتصادی که دست بگیرانند سیاستهای ضد کارگری و ریاضت کشی اقتصادی را دنبال خواهند کرد. تهاجم سرمایه اگر هم امروز متوقف شود، نقطه توقفش به این معنی نیست که کارگران و توده های زحمتکش از امنیت شغلی برخوردار شده یا به حق و حقوق واقعی خود دست یافته اند. تنها رشد وسیع گرایشات رادیکال در درون طبقه کارگر و قدرت گیری جنبش سوسیالیسم کارگری و با ایجاد نهادها و سازمانهای طبقاتی توده ای خویش، طبقه کارگر در کانادا قادر خواهد بود سدی در مقابل توحش سرمایه داری ایجاد و دور جدیدی از تحریکات تعرضی را آغاز نماید. و این، امروز میتواند تنها راه تضمین کننده پیروزی اعتصاب کارگران پست کانادا یا هر اعتصاب کارگری دیگری در سطح جنبش کارگری کانادا و هر کجای دیگر باشد.

**August 27, 2011**

منبع : تورنتو استار روزنامه روزانه کانادا (تورنتو) سال 1995-1996  
 وب سایت کانادا پست:  
[http://www.cupw.ca/index.cfm/ci\\_id/1165/la\\_id/1.htm](http://www.cupw.ca/index.cfm/ci_id/1165/la_id/1.htm)  
[http://www.cupw.ca/index.cfm/ci\\_id/13016/la\\_id/1.htm](http://www.cupw.ca/index.cfm/ci_id/13016/la_id/1.htm)



آنها رها میسازد. رهبران جنبش اتحادیه ای امروز نه تنها در کانادا بلکه در اکثر نقاط دنیا هیچ ربطی به مبارزه و شرایط کار و زندگی کارگران ندارند. آنها بوروکراتهایی هستند که به حل و فصل بحرانهای سرمایه توجه دارند تا مبارزه کردن با کارفرماها که به دستاوردهای کارگران حمله می نمایند و آنها را بیکار میسازند. بعنوان مثال رهبر اتحادیه فلز (DGB) آلمان ماهانه 16 هزار یورو حقوق می گیرد. این رهبران از مزایای زیادی در جامعه برخوردارند. بهمین دلیل ها علیه مبارزات کارگرانند و در مقابل آن می ایستند.

در طی چند سال اخیر بحرانهای جهانی سرمایه داری حملات وحشیانه و بیرحمی را متوجه طبقه کارگر جهانی نموده است. تأثیرات این بحران در سراسر دنیا با شدت و ضعف هایی در معرض به حق و حقوق کارگران و اقشار فرودست جامعه از طرف بورژوازی کاملاً عیان است. دستاوردهایی که کارگران و فرودستان برای آن مبارزه کرده اند و حتی در بسیاری مواقع برای آن خون داده اند. یکی پس از دیگری توسط بورژوازی پس گرفته میشود. کارگران ناگزیرند در مقابل این تهاجم بایستند. اعتصاب کارگران پست کانادا نمونه مشخصی بود از این حرکت بر علیه این تهاجم سرمایه. اما آنچه که اساساً اعتصاب کارگران پست را مانند بسیاری از مبارزات و اعتصابات طبقه کارگر در اروپا و غیره، به شکست کشاند نه بی تجربیگی سیاسی کارگران پست در این اعتصاب بلکه یکی از مهمترین علت آن سنت مبارزات اتحادیه ای و عقب نشینی است که از جانب جنبش کارگری کانادا در رابطه با بورژوازی انجام گرفته است. رادیکالیسم درون این جنبش زمانی نه چندان دور میرفت تا با فراخوان اعتصابات سراسری پایه های دولت سرمایه داران را متزلزل نماید. و از دل این رادیکالیسم با کمک کارگران سوسیالیست جنبش کارگری، کارگران می توانستند به شکل واقعی خود دست یابند. اما امروز با دست زدن به یک اعتصاب بدون اینکه به خواسته هایشان برسند مجبور به عقب نشینی میشوند.

### نتیجه گیری

نا گفته نماند، گسترش اعتصابات در تغییر فضای سیاسی جامعه تأثیر بسزایی دارد. اما مادام که طبقه کارگر با نتایج اعتصابات چه به حالت پیروزی یا شکست مواجه میشود. این سوال مطرح میشود بلاخره مسیر دستیابی به یک بهبود اساسی در وضعیت طبقه کارگر از کجا آغاز میشود، چگونه تدوام می یابد و به کجا ختم میشود. اما هر اعتصاب تاکتیکی است اگر با مطالبات معین تعرضی و بطور گسترده و موثر سازماندهی شود می تواند سیاستهای ضد کارگری دولت را متوقف و حتی به عقب براند. هر اعتصاب کارگران را به توان و نیرویشان می تواند آگاه نماید و به قولی مدرسه آموزشی کارگران است، البته این روشن است که آموزش مبارزه با خود مبارزه متفاوت است اما پیشروی یا عقب نشینی این اعتصاب مستلزم حمایت جنبش کارگری، سنجش دقیق از توازن قوای طبقاتی کارگران در تقابل با بورژوازی، نقش کارگران سوسیالیست و میزان رادیکالیسم درون اتحادیه ها و جنبش کارگری محل میباشد. برای تضمین هر قدمی به جلو و حفظ دستاوردهایی که می توان طی یک جنبش انقلابی بدست آورد، نقشی که سوسیالیستهای جنبش کارگری ایفا می کنند

## مقاومت کارگران تکل ترکیه در شهر

ام را به هیچ وجه به کارگران نمی گویم. مقابل رفقای کارگری که در اعتصاب غذا به سر می برند دو رفیق دیگر در صدد هستند تا آتشی روشن کنند. در حین گیراندن آتش، محوطه را دود برداشت و تعداد زیادی از کارگران به خاطر وجود دود احساس ناراحتی نمودند.

بر روی بانکه‌های موجود در سمت چپ مجسمه نیز تعدادی از کارگران نشستند، یکی از کارگران یکی از آهنگ های جم کاراجا را می خواند. در میان آنها که با آهنگ همراهی می کنند چند نفر از چپ های آنکارا هستند، اینها نیز دانشجو بودند. به خاطر تب مریضی ام بیش تر از این نمی توانم بر روی پا بایستم، بارش باران نیز شدت گرفت، برای اینکه حامل از این بدتر نشود به سمت خانه حرکت می کنم.

### 17 دسامبر 2009

امروز به هیچ وجه حامل خوب نیست و به همین دلیل نمی توانم پیش کارگران بروم، برای اخبار ساعت بعد از ظهر، تلویزیون را روشن می نمایم، یک سرکوب وحشتناک را نشان داده و قلبم را خشم فرا می گیرد. کارگران بر روی زمین کشیده می شوند، گاز فلفل پاشیده می شود، بمب گاز اشک آور پرتاب می گردد، بعضی از کارگران را مستقیم به درون دریاچه می برند، خشم ام همچون داغی درونم رشد می کند، از جا بلند می شوم، سرم گیج می رود و به زمین می افتم، امروز غروب نمی توانم کنار کارگران باشم، به خودم می آیم و به خود می گویم ؛ “کفایت می کند و بر روی پاهایت بایست، بیرون چه اتفاقاتی می افتد، ذهنم دستوراتی سرسخت به وجودم می دهد و تمام وجودم آرام آرام به خودش می آید”.

### 18 دسامبر 2009

تلویزیون را روشن می کنم، آنها در مقابل اداره کار تجمع نموده بودند، به سمت کارگران می روم. حالتان چطور است، حالتان چطور است در میان کارگران می گردم. بیشتر کارگران با “خدا را شکر، خوبیم” پاسخ می گویند، برخی نیز با “خوبیم، سلامت باشی خواهر جان” پاسخ می گویند، تلاش می نمایم تا با کارگران صحبت نمایم، یکی از کارگران: “زمانی که به آنکارا می آمدم، بارها اتوبوس ما، متوقف گردید و ورودی آنکارا را با پای پیاده طی نموده و مقابل دفتر مرکزی حزب عدالت و توسعه تجمع نمودیم، بعد از ظهر به توسط ضمانت سندیکالیست ها ما را به سالن ورزشی آتاتورک بردند. زنان نیز در سندیکای کارگران فلزکار ماندند. صبح هنگام که از خواب بیدار شدیم، درب های سالن همگی قفل بودند. 3 ساعت برای باز کردن درب ها تلاش نمودیم، بریگاد های پلیس آنجا حاضر بودند، اولین مداخله را در آنجا شاهد بودیم. بعد از آن به

مجموعه خاطرات جنبش کارگری ترکیه (شرکت تکل است) که به صورت روزمره به توسط یکی از شاهدان و شرکت کنندگان بیرونی جنبش به عنوان یک مارکسیست (HURIYE ŞAHİN-حوریه شاهین) انگاشته شده است.

از این پس، در نشریه آژیریه صورت مسلسل منتشر می گردد.

### 14 دسامبر 2009

هوا نیز از کارگران کناره می گیرد. در پی یک سکوت بلند مدت، یک حرکت و جنبش رشد می کند. در اخبار شب چنین متوجه می گردم که کارگران شرکت تکل(شرکت ساخت سیگار و مشروب) به آنکار می آیند و قلبم در هیجان شروع به تپیدن می کند. یک امید برای طبقه کارگر ترکیه.

### 15 دسامبر 2009

در این روز کارگران به مقابل دفتر مرکزی AKP(حزب عدالت و توسعه که قدرت در اختیار اوست) می آیند. اما به دلیل بیماری ام نمی توانم کنار آنها باشم.

### 16 دسامبر 2009

تلویزیون اطلاع می دهد که قسمتی از کارگران در پارک عبدی ایپکچی و قسمت دیگر، همان در مقابل دفتر مرکزی حزب عدالت و توسعه تجمع نموده اند، خودم را به سختی به خاطر بیماری ای که داشتم به محل تجمع کارگران در پارک عبدی ایپکچی می رسانم. درب های ورودی پارک به توسط پلیس ها بسته شده است. از زیر

پایه های پُل سیهیه مستقیم به سمت پارک رفته و در کنار کارگران قرار می گیرم.

به آنها می گویم سلام رفقا و آنها نیز فقط به من نگاه می کنند. هنوز از مردم آنکارا کسی را در آنجا نمی بینم، سلام گویان به کارگران به سمت مجسمه می روم، در سمت راست مجسمه، جایی که بانکهها قرار داشته و با سه زن کارگر که در کنار یکی از آنها قرار گرفته اند تلاش به صحبت کردن می نمایم، و زنها نیز از شدت تعجب هیچ رقبیتی برای ادامه صحبت ندارند. در این میان یک زن جوان به میان ما می آید. از آنها جدا شده، و به کنار کارگرانی که بارانی های زرد رنگ بر تن کرده و کنار مجسمه هستند می روم.

می گویم: “سلام رفقا”

و با سلام دوباره در برابر من، پاسخ می گویند.

در کنار آنها شخصی که عکاس است نشسته بود.

از آنها می پرسم: “شما چرا اینگونه نشسته اید؟”

یکی از آنها پاسخ می گوید: “در اعتصاب غذا به سر می بریم”

این وضعیت به هیچ وجه خوش آیند من نیست، دیروز یکی، امروز دوتا، چرا اعتصاب غذا! هیچ متوجه نمی شوم. اما نتایج



پارک عبدی ایپچی آمدیم. در مقابل دفتر حزب عدالت و توسعه یک گروه بود که امروز کارگران را وادار نمودند تا مسافت زیادی را ساعت ها طی نمایند برای ایجاد نوعی سیاست خستگی، می گویند از آشتی(ترمینال اتوبوس های بین شهری آنکارا) تا محله قیزیل آی(محله ماه سرخ در مرکز شهر) آمدیم، سندیکا ما را در عرض 4 ساعت بدان جا رساند و بعد پارک ایپچی را طرح نمودند، در آنجا چادرها را برپا نموده و بنای ماندن در آنجا را گذاشتیم. بازدیدهای حمایتی از حرکت برقرار می گشت، اما دیروز پلیس به شدت ما را سرکوب نمود، بمب گاز پرتاب نمودند، گاز فلفل پخش گردید، ما را بر روی زمین کشیدند و درون استخر پرتاب کردند، و ما نیز مستقیم به سمت بازار فرار کردیم. بعد از آن تعدادی از رفقا به مقابل دفتر مرکزی اداره کار توریکیه رفتند و از طریق تلفن ما را نیز برای تجمع در آن مکان فراخوان داده و اعلام نمودند تجمع را در اینجا

تداوم خواهیم داد. هوا به شدت سرد بود، در حین گوش دادن به حرف های رفیق بر اثر سرمای وارده، کنترل پاهایم را از دست دادم، اما نگذاشتم تا آن کارگر متوجه گردد، حرف های رفیق به پایان رسیده بود، در میان کارگران برای صحبت کردن به دنبال رفیق دیگری بودم.

شبکه های تلویزیونی و خبرنگار روزنامه ها برای تهیه خبر و مصاحبه با کارگران میان آنها رویت می گردند، سکوت غریبی بر فضا حکم فرماست، به سمت یک رفیق کارگر نزدیک می گردم.

می گویم: سلام با تورکی شیواای پاسخ می دهد: سلام از لجه ای که دارد کورد بودنش مشخص است، یک عدم اعتماد به نفس در سلام گفتن وی مشخص است، خودم را به او معرفی می کنم.

اسم من حوریه شاهین است، انقلابی هستم، می گویم برای مبارزه همراه با شما آمده ام، رفیق کارگر کمی راحت تر می شود.

در این میان، صدای موسیقی ای را که در مقابل اداره کار پخش می گردد را تشخیص می دهم، موزیک پروپاگاندا پان ترکیستی است، با ادامه موزیک در کوچه چهره ی کارگران آویزان می گردد.

کارگر کناری: خواهر اگر ما بگوییم نمی شود، شما می توانید بگویید چنین سرود هایی را پخش نکنند؟

می گویم: خواهم گفت و به سمت محل پخش صدا می روم، در کنار ماشین مردی نشسته است که موزیک ها را پخش می کند، به او نزدیک می شوم و می گویم:

برای چه چنین چیزی را پخش می کنی؟ کارگر ها ناراحت هستند، به سمت من فریاد می کشد که:

من هم اکنون عضو CHP(حزب جمهوری خلق و هم اکنون دومین حزب مهم توریکیه که پیش از حزب عدالت و توسعه دهه ها بر مسند قدرت نظام سرمایه داری بود) بوده و از نیروهای اکتیو آن هستم.

می گویم: ” هیچ می دانی که اینجا محل تجمع کارگران است و محل تبلیغات حزب جمهوری خلق نیست، ضمناً 80 درصد این کارگر ها کورد هستند.“ و از او جدا می شوم، شخصی هست که

میکروفن به دست، سعی دارد تا کارگران را هدایت کند، نزد او رفتم.

می گویم: ”برای چه این موزیک را پخش می کنید، کارگران ناراحت هستند.“ او می پرسد: چه چیزی پخش کنیم؟

می گویم: اینجا محل تجمع کارگران است، برای چه سرودهای کارگری را پخش نمی کنید؟

او هیچ پاسخی نمی دهد، در حین جدا شدن از او، فرد درون ماشین، موزیک دوم را پخش می کند، خود به خود می خندم. یک آن به مغزم خطور می کند که در سرکوب دیروز پلیس، یکی از نماینده های پارلمانی حزب جمهوری خلق نیز از گاز فلفل بی نسیب نمانده بود. من این چنین متوجه می گردم که برعلیه حزب عدالت و توسعه، حزب جمهوری خلق چنین پروپاگاندا پان توریکیستی می کند. چرا که مدت زیادی است که حزب عدالت و توسعه دشمن ملت تورک معرفی گشته است،

خودم را سرزنش می کنم. در این حین صدای رفقاییم از دور می آید، جمع شده و متحد گردیده بودند و درحالی که شعارهایی در حمایت از کارگران سر میدادند به سمت ما در حرکت بودند. خوشحال شده و در این حین صدای موزیک قطع می شود. نمی توانم توجیح کنم که چقدر از آمدن آنها به لحاظ سیاسی و تنوریک برای مبارزه خوشحال هستم.

شخصی که میکروفن را در دست دارد می گوید: ”خوش آمدید“ و نام تک تک جریانات حاضر را می گوید. مسیر باریک بوده و بدین جهت رفقای انقلابی به جلوی سکو می آیند. نمایندگان سخنرانی می کنند، حدود نیم ساعت در محل مانده و بعد می روند. دوباره حالم را بد احساس می کنم و پیش خود می گویم:

”چرا کارگران صحبت نمی کنند؟“ می آیند و می روند.“ شخصی که میکروفن را در اختیار داشت اسم اش را یاد می گیرم، رأس ساعت هفت دوباره میکروفن را به دست گرفته و می گوید:

”دوستان، ساعت 7 وسیله نقلیه های سرویس خواهند آمد، شما سر جای خود باقی مانده تا شما را به مقصد ببرد، همزمان با او ملودی آهنگ کوردی در کوچه بلند می شود، کارگران همگی با هم هلله سر می دهند و من نیز همراه آنان. کارگران ساعت 7 آرام آرام محل را ترک می کنند.“

برگرفته از نشریه آژیر



## بیانیه مشترک نشریه آژیر و وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان

مسئله رفع ستم ملی در گرو پیشروی سوسیالیسم کارگران ثروت بر اساس ماهیت هیپرارشیک و هرم وار نظام طبقاتی سرمایه داری است.

در طول تاریخ جنبش کارگری ایران، رفع ستم ملی همیشه امر سوسیالیست ها بوده است و از همان ابتدای تشکیل اولین محفل های کمونیستی بر دروازه کمونیسم ایران یعنی آذربایجان، همیشه سوسیالیستها در صدد بودند تا از زاویه سوسیالیستی و به عبارتی از زاویه منافع زحمتکشان جامعه برای این مسئله پاسخی داشته باشند. اما رفع ستم ملی هم به مانند سایر جنبشهای اجتماعی با فروپاشی شوروی و با آوار شدن دیوار برلین بر سر سرمایه داری دولتی بلوک شرق، دستخوش تغییرات گشته و متعاقباً فضا و میدان نیز برای آلترناتیوهای ارتجاعی ناسیونالیستی مهیتر گردید.

سرخوردگی و ندامت چپ غیرکارگری هم از گذشته ی فعالیت به نام کمونیسم خود، و برگشت آنها به آستانه سوسیال دموکراسی اروپایی و جبهه لیبرال دموکراسی و خالی شدن میدان برای دوره ای کوتاه، هر چه بیشتر بر اطمینان جریانات ناسیونالیستی بر اینکه حل معما تنها در جیب آنهاست، می افزود.

در دوره مذکور، جنبش کارگری نیز نتوانست بعد از نزدیک به دو دهه سرکوب و کشتار فعالین واقعی و نیز قلع و قمع تشکلات اش، تحرک گسترده ای داشته باشد، هر چند که ما شاهد اعتصابات روزمره کارگران در بیشتر نقاط

سیاست ناسیونالیستی در قبال رفع ستم ملی چیزی جز تغییرات اداری در سطح محلی نیست، تنها کافی است که به جای فارس ها، کوردها و یا تورک ها رئیس یک اداره محلی باشند و یا آنها بتوانند یک پارلمان بزرگ شده محلی برپا نموده تا به صورت اتوماتیک تمامی ستم ملی از ایران رخت بریندد. برای جریانات ناسیونالیستی، ستم ملی



بیشتر یک مقوله فرهنگی و اداری می باشد تا سیاسی، و حتی اگر آن را موضوعی سیاسی بدانند با ارائه راه حل های فرهنگی و اداری دوباره آن را به همان سطح غیر سیاسی تقلیل می دهند. بوی گند سیاست ناسیونالیستی بعد از سالها سلطه بر کشورهای مختلف، در این دوره و با اوج گیری اعتراضات توده ای در خاورمیانه آشکارتر شد، زمانی که در کردستان عراق، جوانان را به دلیل اعتراضاتشان به دزدی و فساد اقتصادی حاکمان و وجود بیکاری و فقر گسترده در کردستان به رگبار بستند، زمانی که حاکمان ناسیونالیست عرب در جریان خیزش های منطقه در کمال قساوت و بی رحمی توده زحمتکش این جوامع را قتل عام می نمایند در حالیکه هنوز هم پز و ژست ناسیونالیستی شان را تنها راه حل بحران می دانند. هنگامی که در ترکیه، هنوز هم کردهای این کشور را " تورک کوهی" خطاب نموده و از هر گونه حقوق ابتدایی از جمله حق داشتن پوشش کردی یا تحصیل به زبان مادری محروم می کنند، در زمانی که ترکیه صفوف کارگران مجتمع صنعتی تکل را در هم می کوبد و زمانی که فعالیت کارگری می رود تا در این دولت ملی جرم اعلام شده و

ایران برای کسب مطالبات صنفی شان بودیم، اما آلترناتیو کارگری ای در آن دوره موجود نبود تا بتواند خواسته و مطالبات سیاسی و رفاهی توده ها را به عنوان پیکانه نیروی رهایی بخش در عصر مدرن سرمایه داری نمایندگی نماید. در این دوره، سیاست جهانی امپریالیست ها نیز در راستای بازتعریف قدرت سیاسی در خاورمیانه بعد از فروپاشی شوروی سابق، امید های بسیاری را برای ناسیونالیست ها در ایران زنده نمود و به همین جهت تمامی تحقق مطالبه ستم ملی را به تحرکات امپریالیستی در منطقه گره زدند و گام در جهت منافع امپریالیسم جهانی برداشتند. همه این عوامل سبب آنرا فراهم آوردند تا جریانات ناسیونالیستی در لباس مبارزه برای رفع ستم ملی سربلند نموده و با بلغور نمودن "افسانه پایان تاریخ و عاریه گرفته از چاکر نظام سرمایه داری یعنی فوکویاما" چنین وانمود کنند که دیگر تنها آلترناتیو، برای رفع ستم ملی، آلترناتیو ناسیونالیستی آنها است که در واقع چیزی نبود جز تقلیل دادن امر ستم ملی به تقابل فارس، کورد، تورک و ... و دامن زدن به دشمنی قومی به جای دست بردن به ریشه اصلی ستم ملی، که برخاسته از تمرکز گرایی قدرت و

رهبران آن را به زندان بی اندازند.

بورژوازی ایران و مناطق تحت ستم ملی، تمامی تحقق مطالبات دموکراتیک توده ها (و در این میان رفع ستم ملی) را به پیشروی این جناح سرمایه داری گره می زنند. تمام تحولات از اواخر دهه 60 به این سو مؤید این مسئله است که کمی گشایش در فضای سیاسی ایران می تواند بورژوازی را به کمی تغییرات در همین ساختار موجود راضی نگه دارد و بدین جهت لزومی به تغییرات سیاسی انقلابی و سرنگونی طلبانه به واسطه قدرت دخالت گری توده های زحمتکش از نوع انقلابی نمی بیند، چرا که می داند در صورت " آرزوی باران"، دوباره "سیل ویرانگری خواهد آمد". در شرایط کنونی با توجه به تغییر و تحولاتی که در فضای سیاسی و اقتصادی، نه تنها در ایران بلکه منطقه خاورمیانه و حتی کشورهای غربی روی داده است، دیگر بورژوازی کورد یا تورک و عرب و... تمامی منافع خودش را به منافع بورژوازی سراسری گره زده و خود را حامی یک سیاست اقتصادی و سیاسی واحد و مشخص می داند.

برای این بورژوازی، مسئله رفع ستم ملی از مسیر تغییر و تحولات پایه ای سیاسی و اقتصادی نمی گذرد بلکه در اصلاحات سیاسی و اقتصادی ای خلاصه شده که به آنها هم بدون در نظر داشت رابطه شان با قدرت سیاسی موجود ( مسئله رانت خواری) فرصت برابر تحت قوانین یک بازار آزاد داده شود. آنها طرفدار یک اقتصاد " عقلانی شده " برای همگان!! هستند که، فرصت برابر برای پیشرفت خواهد داد و منظور از همگان کسی نیست جز خود بورژوازی مناطق تحت ستم، به تعبیری فضای رقابتی را برای پا بر روی حلقوم توده ها گذاشتن با حذف عده ای برای خود باز تر



اینها همگی شهادتی بر این مسئله هستند که برای طبقه کارگر و زحمتکش این جوامع فرقی ندارد که استثمارگر تورک است یا کورد یا عرب و... آنچه اهمیت دارد این است که یک سیستم اقتصادی وجود دارد که فردای حاکم شدن همین عالیجنابان هم، به استثمار حتی شدیدتر زحمتکشان و کارگران ادامه می دهد و اینبار تحت عنوان مبارزه برای کسب "عظمت ملی". بردگی طبقات پایین جامعه در فردای قدرت گیری ناسیونالیست ها کماکان ادامه خواهد داشت، چرا که آنها تنها پایه اقتصادی ای را که به رسمیت می شناسند پایه اقتصادی و سیاسی سرمایه دارانه یعنی مبتنی بر استثمار توده های زحمتکش می باشد. جریانات ناسیونالیست هیچ برنامه اقتصادی دیگری برای برون رفت از بحران های اقتصادی موجود که بر سر طبقات پایین آوار شده است ندارند، هیچ برنامه ای برای تامین و تضمین رفاه توده ها نداشته و جز اینکه تکرار کنند که دلیل بیکاری و فقر توده ها این

است که کارخانه ای در منطقه موجود نیست و رژیم نمی گذارد که منطقه صنعتی شود و... گویی اینکه اگر فردا چند صد کارخانه در این منطقه ها راه اندازی شود به مانند تهران و مشهد و... تمامی مشکل و معضل رفاه توده های این جوامع حل خواهد شد اما غافل از اینکه مشکل و معضل تنها در نبود کارخانه و صنعت در منطقه نیست، بلکه مانع بر سر راه رفاه توده ها، خود سیستم نابرابر سرمایه داری بوده و بدیل این حرف، وجود فقر بسیار گسترده در دهها منطقه زیستی توده های زحمتکش ساکن در شهر صنعتی بزرگی در سطح جهانی همچون تهران است.

از طرف دیگر خود

می نمایند و در این میان باز هم نقش کارگران و زحمتکشان چیزی نیست جز تن در دادن به همان نکبتی که تا به حال در این سیستم دچارش بوده اند. بنابراین بورژوازی کورد، تورک، عرب و... همگی برای رفع ستم ملی برنامه ای ندارند جز ادامه کاری سیستم طبقاتی مبتنی بر استثمار زحمتکشان و کارگران جامعه، اما اینبار به شیوه دیگری و با چاشنی هر چه بیشتر استثمار طبقاتی، چرا که دولت ملی برآمده با مشی سرمایه دارانه در فردای تحولات، در گام های ابتدایی طی سالیان، نیاز مبرمی بر انباشت سرمایه در جهت تداوم خود خواهد داشت.

در این میان، وضعیت نیروهای چپ اپوزسیون خارج نشین هم که معلوم است، گروهی که مسئله ملی را اصولاً زایل کرده

بورژوازی در مناطقی مانند کردستان و آذربایجان و سایر مناطق دیگر، منافعش را دیگر در جدایی از بورژوازی سراسری یا حتی جهانی نمی جوید، بلکه با تمام توان سعی دارد تا با ارتباط سراسری با بورژوازی جهانی هر چه بیشتر امکانات صنعتی و تکنیکی برای سودافزایی خود را از طریق استثمار بیشتر نیروی کار بالا ببرد. امروز بورژوازی دیگر نماینده گان خود را در ورای مرزهای ایران و در داخل اپوزسیون خارج نشین نمی بیند، بلکه این نماینده امروز دم دست و در درون خود ایران قرار داشته و با کمی چانه زنی بیشتر در بالا و کمی فشار از پایین می تواند هم در قدرت سیاسی و هم اقتصادی سهم عمده ای داشته باشد آری، امروز اصلاح طلبان همان نیرویی هستند که



عوض نمودن چند مهره و جایگزینی آن با چند مهره دیگر محلی، آن را حل نموده و یا تنها با انتشار چند نشریه به زبان های محلی و داشتن دروس به زبان مادری آن را رفع نمود. قاعدتاً همه موارد ذکر شده حق انسانی هر فردی است اما ستم ملی ریشه در مناسباتی دارد که ارزش انسانها را تنها در جایگاهشان، در پروسه تولید و قرار گرفتن در مقام صاحب سرمایه می داند. سیستمی که بازتولید هر نوع نابرابری در این جامعه، کاملاً به نفع سودآوری بیشتر آن است. بنابراین رفع کامل نه تنها ستم ملی بلکه نابودی ستم در تمامی حوزه های آن، تنها در گرو عبور از سیستم سرمایه داری جمهوری اسلامی در کلیت آن و سرنگونی کامل اش با رهبری انقلابی یک طبقه متشکل در تشکیلات سیاسی یعنی حزب سوسیالیستی کارگران است.

نابود باد جمهوری اسلامی سرمایه داری ایران  
پرتوان باد جنبش سوسیالیستی کارگران در ایران  
پیش به سوی تشکیل حزب سوسیالیستی کارگران در ایران

نشریه کمونیستی آژیر و وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان

مرداد 1390



ناسیونالیسم می داند و با آن مثل یک پدیده عینی برخورد نمی کنند گویا اگر ناسیونالیسم از بین برود! چیزی به اسم مسئله ستم ملی در بین نخواهد بود. گروه دیگری هم با انفعال چندین ساله ی خود در برابر نیروهای ناسیونالیستی و نیز با بریدن از جنبش کارگری و تحولات درون آن و ماندن در یک وضعیت راکد در اردوگاهها، زیر سایه حکومت های ناسیونالیست حرفی در زمینه ستم ملی برای گفتن ندارد جز اینکه آن را در برنامه سازمانی خود گنجانده و بنابراین امر رفع این ستم به بعد از انقلاب کارگری موکول شود. این چپ که سالهاست تمام ارتباطش با تحولات جنبش کارگری را به چند گزارش تشکیلات داخلی از فعالیت های تبلیغی هوادارنش تقلیل داده است عملاً دیگر به سوخت و ساز جنبش کارگری بی ربط شده و در کمال آرامش به رویای آن روز بزرگ! نشسته است و گاهگاهی هم به مناسبتهای مختلف مثلاً اعتصاب کوردستان یا حمله نظامی جمهوری اسلامی به کوردستان و اعدام فلان فعال سیاسی و ... سالگرد گرفته و ویتترین سایتهای اینترنتی شان را مزین می سازد.

در شرایطی که آلترناتیو بورژوازی چیزی جز استمرار مداوم و همیشگی استثمار نیست، تنها آلترناتیوی می تواند تمامی مطالبه دموکراتیک و رفاهی و به یک معنا مطالبه نان و آزادی را تامین نماید که خواستار تحولات پایه ای و ریشه ای در سیستم اقتصادی و سیاسی موجود باشد و این آلترناتیو چیزی نیست جز آلترناتیو سوسیالیستی طبقه کارگر.

کسب تمامی مطالبات دموکراتیک و از جمله رفع ستم ملی در این دوره و از همه مهمتر تضمین ماندگاری آن بعد از کسب، تنها از رهگذر پیشروی لحظه به لحظه جنبش سوسیالیستی کارگران به مثابه جنبشی متقابل با سرمایه داری در هر دو وجه سیاسی و اقتصادی متحقق خواهد شد و این جنبش تنها می تواند خود را درون یک طبقه کارگر متشکل و به میدان آمده متبلور نماید وگرنه بدون حضور طبقه کارگر در میدان مبارزه، تئوری های سوسیالیستی تنها به شکل یک ایده خواهند ماند. در صورت نبودن این نیروی متشکل طبقاتی با پرچم مشخص طبقاتی اش، تمامی مطالبات دموکراتیک و باز هم از جمله رفع ستم ملی به وسیله نیروهای بورژوازی و ناسیونالیستی تخطئه و از محتوای اصلی خود خارج می شود. امروز نه تنها در کوردستان و آذربایجان و مناطقی که در آن ستم ملی وجود دارد، بلکه در سراسر ایران، نمی توان از آزادی دموکراتیک ( که رفع ستم ملی یکی از مهم ترین آنهاست) سخن به میان آورد و اما در مورد نابرابریهای موجود طبقاتی سکوت نمود.

بنابراین مطالبه رفع ستم ملی باید مثل همیشه، در لیست مطالباتی طبقه کارگر بوده و بدون حواله نمودن رفع آن به آینده ای نامعلوم، از همین امروز برای دستیابی به آن برنامه و استراتژی داشته باشد به مانند سایر مطالبات سیاسی دیگر، تنها در میدان بودن طبقه کارگر برای کسب این مطالبه است که در فردای تحولات اساسی در ایران، راه را بر تمامی نیروهای ناسیونالیست ارتجاعی خواهد بست که دست به تکرار جنایاتی که نمونه اش را در جنگهای بالکان و بوسنی و هرزگوین و ... شاهد بودیم، ببندد. سلطه سیاست این نیروها بر جنبش رفع ستم ملی چیزی جز کشتار و استثمار بیشتر برای زحمتکشان مناطق تحت ستم ملی نیست. ستم ملی ریشه فرهنگی و اداری ندارد که بتوان با

## مبارزات زحمتکشان لیبی و سر انجام آن!!

کشورها میباشد. و در ضمن این شیوه دخالتگری از آنجاییکه با کشتارهای عظیم توده های مردم این کشورها همراه است. نه تنها حقانیت حضور آمریکا را دال بر برقراری ایجاد دموکراسی در این کشورها نمی کند، بلکه چهره توحش و بربریت دولت آمریکا بطور اخص و امپریالیستها را بطور اعم در اذهان جهانی بیشتر آشکار می سازد. همچنین نتیجه این تهاجم وحشیانه نظامی آمریکا به عراق و افغانستان، با شکست مفتضحانه سیاسی و اقتصادی آمریکا همراه بوده، و همین شکست، آمریکا را تحت عنوان یکی از بزرگترین سردمداران قدرت امپریالیستی جهان در رقابت با رقیب امپریالیستی اروپایی اش (فرانسه، آلمان، بریتانیا) و در موضع ضعف قرار داده است. و همین باعث تضادهای عمیق تری بین امپریالیستها بر سر چگونگی دوباره تقسیم جهان شده است. همانطور که شاهد هستیم در این مداخله لیبی فرانسه، بریتانیا، ایتالیا و کانادا دست بالا را دارند. در مقابل، دولت آمریکا که نگران تقویت نفوذ دولتهای اروپایی بویژه فرانسه در لیبی است، مقابله خود با سیاست دولتهای اروپایی را در حال حاضر با حضور ناتو و تاکید بیشتر بر ضرورت این نیروها در صحنه سیاسی و اجتماعی لیبی، بر این گونه مداخله مشروعیت داده، و برای برقراری حکومت مطلوب دست نشانده تلاش و تاکید می ورزد. ناگفته نماند این نوع "مداخله دوستانه"، قبلا در کشورهای دیگر از طرف امپریالیستها عملی شده است. برای نخستین بار آشکارا از سوی دولت کلینتون و دولتهای اروپایی برای توجیه جنگ ناتو علیه یوگسلاوی در قضیه کوسوو بکار گرفته شد. طرح سیاست "مداخله انساندوستانه" البته محصول وضعیت سیاسی جهان پس از جنگ سرد بود که با حذف بلوک شوروی انجام پذیرفت. در کوسوو، حتی به اعتراف ناظران امریکائی، اشغال ناتو کشتار قومی را پایان نداد، و حاکمیت جدید حتی قدرت آنرا نداشت که امنیت روزمره را برقرار کند، یا اقتصاد را بازسازی کند، شرایطی را از نظر سیاسی و اقتصادی بوجود آورند که امکان رشد رو به جلو باشد. از اینکه حضور ناتو برای پایداری شدن حقوق مردم کوسوو بود، حتی هیچ یک از طرحهای دراز مدت اتحاد اروپا نتوانست حق ملی را برای اقلیت قومی کوسوو متحقق نماید. نمونه دیگر حرکت امپریالیستی آمریکا، می توان مسئله کردستان عراق را نام برد، که چگونه با زد و بند با رهبران احزاب کرد توانستند حکومتی دست نشانده ناسیونالیستی را بر مردم کرد عراق تحمیل نمایند. در این یکی دو سال گذشته شاهد هستیم فقر، فلاکت، بیکاری و بیحقوقی حاکم بر مناطق کرد نشین آنها را به خیابانها کشانده و اعتراضات وسیع توده ای مردم کرد این بار نه با سرکوبهای بعضی بلکه با سرکوب نیروهای سرکوبگر در لباس کردایتی و ناسیونالیستی صورت می گیرد. بر همگان، همه مردم کردستان، و حتی بر رهبران احزاب کرد در عراق، روشن است که دولت دست نشانده کرد آمریکایی نه تنها حقوق ملی ای به توده های کارگر و زحمتکش کردستان اعطاء نکرده، بلکه وضعیت معیشتی و زیستی آنها در قبال این حاکمیت با بیکاری روز افزون، عدم امکانات رفاهی و معیشتی بالا گرفته، و توده های کارگر و زحمتکش ناراضی کردستانی را



مبارزات آزادیخواهانه توده های کارگر و زحمتکش لیبی بعد از چند ماه مقاومت و جان فشانی که به قیمت هزاران کشته، زخمی و بی خانمانی انجامید، نه تنها به نتیجه مطلوبی نرسیده، بلکه با دخالت نیروهای امپریالیستی و شرکت مستقیم ناتو وارد فاز جدیدی شده است. دخالت مستقیم امپریالیستها (فرانسه، بریتانیا، آمریکا) در لیبی با طرح و اهداف شومی روبرو است. حرکتی اعتراضی توسط توده های به ستوه آمده که پایه های حکومت دیکتاتوری قذافی را به لرزه در آورد، در سطح وسیعی تداوم پیدا نمود، تا جاییکه نیروهای سرکوبگر قذافی با حملات گسترده و سرکوبهای شدید و خونین قادر نبودند، این مبارزات را مهار نمایند. دولتهای امپریالیستی از ترس اینکه زمینه این حرکتها و تداوم آن به انقلاب منجر شود، با دخالت مستقیم از طریق نیرو های ناتو در این تلاش اند که از بالا با مهار کردن این حرکتهای اعتراضی و انقلابی، الگویی از حکومتی را ارائه دهند که سیستم سیاسی و اجتماعی این کشور را شکل داده و بتواند منافع امپریالیستها را تامین نماید.

این شیوه دخالت دول امپریالیستی در سیاستهای بین المللی که مدعی هستند می خواهند صلح را در کشورهای جهان سوم، خاورمیانه و آفریقای برقرار نمایند و دموکراسی را برای آنها به ارمغان بیاورند تازگی ندارد. ما شاهد بودیم و هستیم که در چند سال گذشته امپریالیسم آمریکا، و متحدین اش با مداخله مستقیم نظامی در عراق و افغانستان و با این عنوان که می خواهد دموکراسی را در این کشورها برقرار نمایند به میدان آمد. نتیجه این جنگ خانمان سوز برای عراق و افغانستان با میلیونها کشته، زخمی و آوارگی میلیونی و نا امنی هر چه بیشتر تا به امروز برای مردم عراق همراه بوده است و جامعه عراق را از هستی ساقط کرده است.

این نوع لشکرکشی (مداخله انسان دوستانه) از جانب امپریالیستها متحمل مخارج چندان برای آنها نخواهد بود، بر خلاف دخالتهای نظامی مستقیم آمریکا در عراق و افغانستان که با هزینه هنگفتی برایش همراه بود. یک بخش زیادی از بحران اقتصادی آمریکا هم ناشی از این دخالت مستقیم نظامی و شکست اش در این

ناتوان از اتخاذ یک موضع انقلابی در قبال حکومت اسلامی و اصلاحات حکومتی، راه حل انقلابی خود را با طرح مدرنیسم و غربگرایی ارائه داده، و آلترناتیوی برای تغییر رژیم ایران را در همین دیدگاههای امپریالیستی جستجو می نمایند. و حتی دیدیم چند سال پیش در حمله آمریکا به افغانستان که چگونه برخی از این چپها نیز از فرط سکولاریسم و مدرنیسم شان از همین زاویه از آمریکا در جنگ علیه طالبان در افغانستان دفاع کردند. در واقع آلترناتیو امپریالیستی را در مقابله با یک حکومت ارتجاعی در این کشور ارائه دادند. این چپ غافل از اینکه این نیروهای ارتجاعی امثال طالبان یا جمهوری اسلامی را خود امپریالیستها به سرکردگی آمریکا و اروپا برای از بین بردن نیروهای کمونیست و سرکوب جنبشهای اجتماعی ایران به قدرت رساندند. امروز که موج تغییر و تحولات سیاسی از خاور میانه و آفریقا شروع شده و دامنه این اعتراضات تا شیلی، آتن و اسرائیل هم پیش رفته و فراگیر شده است. برای دفع این امواج انقلابی و ترس از اینکه به انقلاب منجر شود. دول امپریالیستی در تلاشند تا با سیاستها و آلترناتیوهای متفاوت مسیر این مبارزات را منحرف سازند. لیبی هم از این قاعده مستثنی نیست. ترس از انقلاب سران امپریالیستی را واداشته که با جلوه ندادن تضادهای درونی خود با منحرف کردن مسیر این حرکتها جهان را بار دیگر بین خود تقسیم نمایند. در این کشورهای نامبرده، حتی برقراری آزادیهای فردی در یک سطح اجتماعی اکنون در گرو برقراری درجهای از برابری اقتصادی است. این امر جز با تعرض به سرمایه داری، و جز به نیروی مبارزه وسیع اجتماعی ای که طبقه کارگر در مرکز آن قرار داشته باشد ممکن نمیگردد.

افشای این سیاستهای امپریالیستی و مقابله و مبارزه با آن وظایف بیشتری را بر عهده فعالین سوسیالیست جنبش کارگری در این کشورها می گذارد. امروز با شرایط حاکم بر لیبی سوسیالیستهای جنبش کارگری این کشور را بیش از هر زمان دیگر موظف می سازد.

**3 سپتامبر 2011**



مجبور ساخته هر روز به تظاهرات و اعتراضات خیابانی دست بزنند. و این اعتراضات تا کنون با سرکوب و گلوله پاسخ گرفته است. اینها نمونه های مشخص طرح های " مداخله دوستانه " دول امپریالیستی آمریکا و اروپایی میباشد که حاکمیت خود را بر این کشورها اعمال نموده اند. دقیقاً عین همین سناریو در رابطه با لیبی تکرار خواهد شد. با این تفاوت که لیبی کشوری ثروتمند و دارای نفت از نوع مرغوب و هم مرز با کشور چاد معادن اورانیوم میباشد. چنگ انداختن بر این ثروت باد آورده، چنان دل نگرانی در میان کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپایی ایجاد نموده است تا جایی که با گرد همایی و اجلاسی از سران ۶۰ کشور در فرانسه هر کدام در تلاش هستند، آلترناتیوی را جستجو نمایند که سریعتر بتواند اوضاع نابسامان لیبی را با نوع حکومت مطلوبشان سر و سامان داده، و بتوانند بر اوضاع سیاسی و اقتصادی این کشور مسلط شوند. تضادهای درون دول امپریالیستی تضمینی برای جلوگیری از این مداخلات چه به شکل دوستانه یا نظامی نیست؛ برای برون رفت از این اوضاع باید به نیروهای اجتماعی متفاوتی چشم امید داشت.

با یک نگاه اجمالی به اوضاع آشفته لیبی که شامل چه گرایشاتی میباشد. بررسی این گرایشات، نظراتشان و اینکه منافع چه طبقه ای را نمایندگی می نمایند حائز اهمیت است. مبارزه ای که امروز در لیبی در جریان است، در عرصه سیاست تعیین کننده است. لشکرکشیهای نظامی دولتهای کاپیتالیستی و امپریالیستی موجود در اشکال نظامی یا " مداخله دوستانه " را، تنها در عرصه سیاست و به نیروی بسیج توده وسیع مردم میتوان خنثی کرد. یادآوری این واقعیت تاریخی مفید است که شرکت روسیه در جنگ اول امپریالیستی سرانجام در ۱۹۱۷ با تصمیم شورای کارگران و سربازان خاتمه داده شد. و باز این شورش کارگران و سربازان آلمان و قدرت شوراهای کارگری آلمان بود که در ۱۹۱۸ آلمان را نیز از جنگ جهانی خلاص نمود. بزرگترین جنگ امپریالیستی تاریخ تا آن مقطع نه به نیروی مقابله نظامی، بلکه به قدرت مبارزه سیاسی پایان گرفت؛ و در هر دو این موارد موضعگیریهای درست و بجا طبقه کارگری انجام گرفت که خود مستقیماً در مبارزات ضد جنگ و سرمایه داری شرکت داشت. در مورد لیبی هم کارگران و زحمتکشان لیبایی خواهند توانست در مقابل این تهاجمات امپریالیستی قد علم کنند، و اگر چه چنین چشم انداز بالفعل طبقاتی طبقه کارگر لیبی موجود نیست، اما امروز باز شدن فضای سیاسی و اقدامات پراکنده توده های کارگر که برای نان و آزادی به خیابان ها ریخته اند، و صدها کشته و زخمی داده اند میتواند این ظرفیت بالقوه را به نمایش بگذارد.

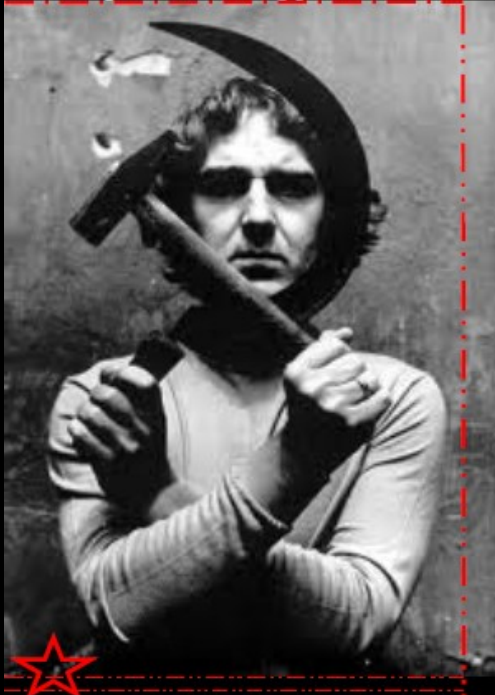
نه فقط طبقه کارگر لیبی، که بنا به موقعیت اجتماعی خود را در ضدیت دائمی با سرمایه می بیند، بلکه توده وسیع مردمی که در این مبارزه درگیرند و با این مداخله امپریالیستها به مخالفت برخاسته اند و در واقع به مبارزه ای ضد امپریالیستی دامن میزنند و رابطه بنیادی میان منافع اقتصادی کاپیتالیسم و سیاستهای امپریالیستی را می بینند. مجموعه این مبارزات و مخالفتها در دراز مدت زمینه ای را فراهم خواهد نمود که حقانیت سوسیالیسم را نزد وسیعترین اقشار مردم لیبی ممکن سازد.

لازم است اینجا به موضع آن دسته از چپهای ایران بپردازیم که،

## نشریه ی کارگر سوسیالیست

کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

[www.kargaranesocialist.blogspot.com](http://www.kargaranesocialist.blogspot.com)



جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

## نشریه ی کارگر سوسیالیست

ویژه - جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

از مجموعه انتشارات کانون دوستداران کارگران  
سوسیالیست



[www.kargaranesocialist.blogspot.com](http://www.kargaranesocialist.blogspot.com)



# کارگر سوسیالیست

ویژه نامه روز جهانی کارگر

انتشار: کانون دوستداران

کارگران سوسیالیست

اردیبهشت 1390



[www.kargarane/socialist.blogspot.com](http://www.kargarane/socialist.blogspot.com)

Email:

[kanonedostdaran@gmail.com](mailto:kanonedostdaran@gmail.com)